



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

ملی کردن صنایع، بدون قطع کامل وابستگی به امپریالیسم غیرممکن است

کارگران و عارت منابع ایران بود، به خارج فرستادند و عده‌ای از آنها خود نیز متواری شدند. این سوخته‌ها از قیام برنگردن بهمن ماه ۵۷، چیزی جز کارخانه‌های مفروض، ورشکسته و رها شده در بخشهای مهم صنعتی کشور وجود نداشت. دولت وقت در زمینه صنایع نیز مانند بانکها از دوسوی گرفتار شده بود. از یک سوی، علیرغم تعهد شدیدی که دولت برای راه انداختن این کارخانه‌ها احساس می‌کرد، نمی‌توانست. خرجهای آنها را به حرکت درآورد. در واقع بقیه در صفحه ۵

آخه داشتند به خارج منقل کردند. سیاست‌های دولت و بانکهای وابسته این کار را آسان کرده بود. وامهای هنگفتی که در اختیار شرکتها و وابسته قرار گرفته بود، در موارد بسیاری حنسی از ارزش سرمایه ثابت (کارخانه، ماشین آلات موجودی آنها) بود. این صنایع بیشتر بود. اگر کار به جایی می‌رسید که سرمایه‌داران کارخانه‌ها را رها کنند و از وحشت انقلاب متواری شوند چیزی جز بدهکاری از دست نمی‌دادند و حتی نیز شد. بسیاری از سرمایه‌داران نروتهای کلانی را که نتیجه استثمار سیرحمانند

از سال ۱۳۵۵ که اقتصاد ایران گرفتار بحران شد، روند صنایع وابسته روه کندی گذاشت. امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته سرمایه‌هایشان را در بازارهای دیگری که امکان رسیدن بیشتری داشتند به جریان انداختند. در سال ۱۳۵۶ سرمایه‌گذاری این شرکتها شدیداً کاهش یافت و به جای آن سودهای انباشته نده راهی خارج شد. در سال ۱۳۵۷ و به ویژه از نیمه دوم آن که مبارزات پیگیر مردم قهرمان ایران پس از پیروزی اوج می‌گرفت، امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن خطر رانزدیک دیدند و هر

آنان که از شوراهای واقعی ارتش می‌ترسند در واقع از قدرت توده‌ها می‌ترسند

شوراهایی که مردم در جریان مبارزات دلاورانه خود، پدید آورده‌اند - اینک به صورت نهادهایی درآمد که در پیشبرد امر مبارزات ضد سرمایه‌داری وابسته و صدامبرالستی خلفهای ایران نقش مؤثری بازی می‌کند. در این میان، شوراهای کارگران، دهقانان و شوراهای برسنل انقلابی ارتش به خاطر حساسیت و نقش برجسته‌ای که در مبارزات ضد امپریالیستی خلفهای ایران بردوش دارند، اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند.

خلفهای ایران همگی از دل و جان از این شوراهای حمایت می‌کنند، اما دولت سرمایه‌داران و فرماندهان ارتش برای تضعیف و در نهایت نابودی کامل این شوراهای هر روز نغمه جدیدی ساز می‌کنند. آنها مدتها کوشیدند شوراهای کارگران، دهقانان و برسنل انقلابی ارتش را به کلی از میان بردارند، اما وقتی چنین کاری را لاقلاً در واقع و احوال انقلابی کنونی محال یافتند، چاره‌ادر آن دیدند که شوراهای را از محتوای واقعی خود تهی سازند. یعنی از یک نیروی تصمیم‌گیرنده و فعال به یک نهاد مشورتی و غیرفعال تبدیل کنند و در نهایت آنها را به آلت دست سرمایه‌داران و فرماندهان بدل سازند.

ولی مردم که اهمیت و نقش شوراهای را درک کرده‌اند، تاکنون در اکثر نقاط ایران با قدرت از شوراهای دفاع کرده‌اند. و هر چند که گهگاه دولت با استفاده از عناصر ناآگاه بعضی از شوراهای از ماهیت واقعی خود تهی کرده است، اما بطور کلی حمایت از شوراهای روزبه روز وسعت بیشتری یافته است و این خود نشان دهنده آنست که مردم به خوبی اهمیت شوراهای را دریافته‌اند.

اما آنچه این روزها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، مسئله موجودیت شوراهای برسنل انقلابی ارتش است که از آغاز با کارکنی فرماندهان ارتش و دولت روبرو بوده است. این شوراهای اینک به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع در راه نابودی نرات مبارزات کارگران و دهقانان و سرکوب خلفهای ستمکش ایران درآمدند. سربازان، درجه‌داران، هم‌افران و افسرانی که از دل توده‌های ستمکش مردم برخاسته‌اند و در جریان مبارزات و در روزهای تاریخی قیام بهمن ماه و فاداری خود را به آرمان خلفهای ستمکش ایران نشان دادند. امروز به خوبی به اهمیت و نقش شوراهای ارتش پی برده‌اند. و این راه به خوبی می‌دانند که بدون شوراهای ارتش، دوباره و خیلی زود به صورت حربه‌ای در دست امپریالیست‌ها و عوامل آن درمی‌آید و در برابر اهداف کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران قرار می‌گیرد. مبارزات هم‌افران به ویژه در روزهای اخیر خود بسیار اهمیت یافته است که برسنل انقلابی ارتش برای شوراهای قابل است. برسنل انقلابی ارتش و همه مردم آگاه ایران نیک می‌دانند که در ارتش که اسرمان و فرماندهان آن زبردست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها آموزش دیده‌اند در ارتشی که سالها سال دهها هزار کارشناس کارگرفته امپریالیسم امریکاییست داشته‌اند، در ارتشی که نحوه آموزش آن امپریالیستی بوده است، در ارتشی که به ویژه در دو سال گذشته ماهیت آن برهمگان روشن شده است، در ارتشی که اکثریت است سنیهای حساس آن را همان فرماندهان رژیم گذشته به دست دارند صدها رشاخان بقیه در صفحه ۲

تئیهامجلس مؤسسان
منتخب شوراها
مردم حقانیت دارد
نه مجلس "خبرگان"

در مورد مجلس مؤسسان و قانون اساسی هم، همان وضعی پیش آمده است که مانند گذشته تصمیم‌گیری درباره همه مسائل مهم مربوط به کشور و زندگی زحمتکشان و سرنوشت اقتصادی و سیاسی مردم معمول بوده است. معنی نده‌ای ناشناخته، به عنوان قسم مردم در اوراقهایی در دست نشاندند و برای همه تصمیم گرفتند.

هنگامی که رژیم وابسته به امپریالیسم زیر ضربات جانانه خلق، و خصوصاً کارگران و زحمتکشان در هم فرو ریخت و برای نخستین بار موضوع رفراستد درباره نوع حکومت مطرح شد سازمانهای انقلابی صریحاً اعلام داشتند که گفتگو بر سر نام حکومت نیست. مهم این است که در قانون اساسی ناچه اندازه حقوقی کارگران و زحمتکشان، که سهم اصلی را در سرنوشت کردن رژیم شاه به عهده داشتند، شناخته شود، و محتسبوا صدامبرالیستی و دموکراتیک انقلاب در آن منعکس گردد. و توضیح دادند که باید اول محوای حکومت به وسیله قانون اساسی، که توسط نمایندگان مردم در مجلس مؤسسان تهیه خواهد شد، روشن شود. پس از آن به رفراستد می‌رسد. دیدیم که اس کار نشود دست اند کاران مراکز قدرت، حذر دولت و که در شورای انقلاب، اعلام کردند که بهر است همه این حرفها مانند سبای بقیه در صفحه ۲

۲۳ تیر سالروز شهادت
فتگران مبارز گرامی باد

در شرایط کنونی کارگران انسانیت خود را تنها از راه کینه‌ورزیدن و شوریدن علیه بورژوازی می‌توانند نجات دهد

کارگران صنایع نفت در شرایط خفنا از درخشانترین صفحات جنبش کارگری ایران است. اولین حرکت مبارزاتی بقیه در صفحه ۵

مهمترین راه تشکل توده‌ها و جلوگیری از انحراف و توقف مبارزات مردم

تقویت و تحکیم شوراهاست
پنج ماه از قیام شکوهمند بهمن ماه می‌گذرد. توده‌های تحت ستم مهین ما که با ایمان به دگرگونی شرایط زندگی خویش به باخاستند و با قیام مسلحانه رژیم شاه را سرنگون کردند و همچنان در

سرتیپ فلاحی (فرمانده نیروی زمینی)
باید محاکمه و مجازات شود
صاحب ۲۸ مرداد دیگری ناسد و به رهبرانی که در مقابل انقلاب و مردم احساس مسئولیت دارند. هندارمی‌دهیم که با علل، رتصغه چنین عناصری که نفعاً به سرتیپ فلاحی تنها محدود نمی‌شود بدون تردید خدمت به ضد انقلاب و بازگذاشتن دست کودتاچیان امریکائی است

سرتیپ ولی فلاحی در حقه سرتیپی اش را به‌عنوان شهروین ۵۷ گرفته است. او از سرمایه‌دارانی است که در کشتار مردم شیراز دست داشت نامبرده پس از قیام باشکوه بهمن‌ماه (۲۱ بهمن) به عنوان عنصر نامطلوب ارتش بازنشسته شد. ولی با گذشت چند روز به بقیه در صفحه ۱۱

در این شماره:

۹	* سوسیال امپریالیسم
۷	* درباره حزب
۳	* اخبار کارگری
۷	* اقتصاد سیاسی
۹	* رویزبونسم
۴	* ادبیات کارگری

قانون جرائم ضد انقلاب توطئه آشکار علیه زحمتکشان

ارتشیان میهن پرست خلق‌ها و تمام نیروهای انقلابی است

دستاره قبل بخشهایی از قانون ضد مردمی - دادگاههای بوی العاصه رسیدگی به جرائم "صدانقلاب" را بررسی کردیم. کترب قوانین و مواد ضد مردمی که این قانون یکجادر بردارد، اجازه نداد که تمام موارد را در شماره پیش مسورد بررسی قرار دهیم. گفتیم در این قانون جنگی مواد و قانون‌های ضد خلقی دوران رضاحان و سیرجناکتارش را یکجا جمع کرده‌اند. از جمله می‌توان قانون سناه ۱۳۱۵، قوانین مربوط به "امنیت داخلی و خارجی"، قانون مع حمل اسلحه

گروهی از پاسداران:
خلع سلاح، خیانت به انقلاب است

اعلام خلع سلاح که تا بحال در چند شهر صورت گرفته است موجب نگرانی شدید مردم و پاسداران محلی شد و اعتراضاتی هم در این زمینه صورت گرفته است. مردم می‌گویند، در شرایط فعلی که صدانقلاب در کمین است و عناصر وابسته و عوامل رژیم سابق هر لحظه در کمینند تا به انقلاب مردم لطمه برنند و در صفوف خلق خلل وارد کنند، سلاح نباید از دست مردم خارج شود. همه باید آماده دفاع از دستاوردهای قیام خونین خود باشند. دونهوه از اعتراضات و عکس العمل

رفقا و هموطنان مبارز
با کمک‌های مالی خود به بسپرد
فعالیتهای انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران باری رسانید.
کمکهایتان را می‌توانید به حساب جاری شماره ۳۲۰۹۸ بانک ملی شعبه دانشگاه واریز نموده و بایه‌کمسه مالی ستاد مرکزی تهران، تحویل دهید.
امور مالی سازمان

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

تنها مجلس مؤسسان ...

بقیه از صفحه ۱

زمانی که مجلس موسسان تشکیل نشود و قانون اساسی را تهیه و منتشر کنند. حالا آن زمان فرا رسیده است. و همه ناگهان خیر میشوند که مجلس موسسان تشکیل نخواهد شد.

می گویند تهیه قانون اساسی یک کار حتمی است و نمی توان آن را به دست هر کسی سپرد و نتیجه می گیرند که بهتر است به جای مجلس موسسان مجلس "خبرگان" تشکیل شود. می گویند تشکیل مجلس موسسان و بحث و گفتگوی نمایندگان مردم درباره ۱۵۵ ماده قانون اساسی ۴ سال به طول می کشد و کسب مملکت را عطف می اندازد. این مطالب را، با سروصدای زیاد و با استفاده از ادب و بلور بیرون، سانه روز تسلیم می کنند تا نامرد سازند این تنها راه خدمت به "مستضعفین" است. و هر کسی غیر از این حرفی بزند، "فرصت طلب" و "ضد انقلابی" است. ببینیم در این گفته ها - بقدر صداقت و وجود دارد و جقدر واقعاً - حقوق مردم زحمتکش به حساب می آید:

۱- در زمان حکمرانی همواره حکومتیهای سد خلفی گذشته و مخصوصاً در رژیم سابق که با قیام دلیرانه خلق سرنگون شد، همیشه و نامود کرده اند که یگانه در مملکت "کارهای مهمی" هست که فقط از عهده "خبرگان" و "حکمتگاران" تخصصی برمی آید و در خدمت مردم زحمتکش نیست که در این کارها در حال کنند. با این ادعای دروغ همیشه مردم را از سرک در کارهایی که مستقیم کاروندگان مربوط می شود، محروم کرده اند. امروز هم در مورد قانون اساسی همین ادعای دروغ را می شنیده اند. در صورتی که حجتی سپهر از خود کارگران و محسود دهقانان از رنج ها و محرومیت های آنان خبر ندارند و هیچ کس حقوق و منافع زحمتکش را بهر تراز خود آتانی نمی شناسد.

۲- در زمان حکمرانی همواره حکومتیهای سد خلفی گذشته و مخصوصاً در رژیم سابق که با قیام دلیرانه خلق سرنگون شد، همیشه و نامود کرده اند که یگانه در مملکت "کارهای مهمی" هست که فقط از عهده "خبرگان" و "حکمتگاران" تخصصی برمی آید و در خدمت مردم زحمتکش نیست که در این کارها در حال کنند. با این ادعای دروغ همیشه مردم را از سرک در کارهایی که مستقیم کاروندگان مربوط می شود، محروم کرده اند. امروز هم در مورد قانون اساسی همین ادعای دروغ را می شنیده اند. در صورتی که حجتی سپهر از خود کارگران و محسود دهقانان از رنج ها و محرومیت های آنان خبر ندارند و هیچ کس حقوق و منافع زحمتکش را بهر تراز خود آتانی نمی شناسد.

۳- قانون اساسی مهمترین سند اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور است و باید حقوق کارگران و زحمتکش را بهر وجهی که می شود، در نظر گرفته شود. در صورتی که حجتی سپهر از خود کارگران و محسود دهقانان از رنج ها و محرومیت های آنان خبر ندارند و هیچ کس حقوق و منافع زحمتکش را بهر تراز خود آتانی نمی شناسد.

۴- در زمان حکمرانی همواره حکومتیهای سد خلفی گذشته و مخصوصاً در رژیم سابق که با قیام دلیرانه خلق سرنگون شد، همیشه و نامود کرده اند که یگانه در مملکت "کارهای مهمی" هست که فقط از عهده "خبرگان" و "حکمتگاران" تخصصی برمی آید و در خدمت مردم زحمتکش نیست که در این کارها در حال کنند. با این ادعای دروغ همیشه مردم را از سرک در کارهایی که مستقیم کاروندگان مربوط می شود، محروم کرده اند. امروز هم در مورد قانون اساسی همین ادعای دروغ را می شنیده اند. در صورتی که حجتی سپهر از خود کارگران و محسود دهقانان از رنج ها و محرومیت های آنان خبر ندارند و هیچ کس حقوق و منافع زحمتکش را بهر تراز خود آتانی نمی شناسد.

گروهی از پاسداران :

خلع سلاح ...

بقیه از صفحه ۱

بلاخ کردند. به دلایل این برخورد ها پاسداران محلی در تصمیم گیری مشترک جلسه ای در تاریخ ۲ تیرماه ۵۸ در مسجد بیستون تشکیل دادند. در این جلسه اولین سوالی که مطرح شد این بود که چرا تصمیم برای خلع سلاح پاسداران محلی خلع سلاح شود در حالی که قبلاً هدف تمغیه گمبته ها از عناصر مشکوک وابسته به رژیم قبلی و افراد ناسالم بود، نه بیرون راندن عناصر انقلابی و مبارزان.

در این جلسه، پاسداران اعلام کردند که هرگونه تغییر و تبدیلی در کمیته ها باید نامشورت مردم صورت بگیرد. زیرا آنها و پاسداران محلی صلاحیت بیشتری دارند.

بدین مناسبت در تاریخ ۴ تیرماه ۵۸ پاسداران محلی دست بر اهیمائی می زنند. بر روی پلاکاردهای راهپیمائی - عملیات زبره چشم می خورد:

"مردم مبارز گیلان در شرایط کنونی، ما معتقدیم خلع سلاح مردم به نفع ارتجاع و امپریالیسم خواهد بود." "تصفیه کمیته ها آری، خلع سلاح نه."

"خلع سلاح خیانت به انقلاب است." "شعارهای از قبیل:

"انقلاب پیروز است، توطئه ناپود است." "پاسدار محلی، حافظ شهرت است." "پاسدار اعزامی اخراج باید گردد"

آنان که از شوراهای ...

بقیه از صفحه ۱

رواهدی و اوایی کمین کرده اند تا هرگاه امپریالیسم مناسب دید برای سرکوب زحمتکش ایران وارد عمل شوند. از همین رو است که مردم همسایه با پرسنل انقلابی ارتش خواستار تحکیم شوراهای واقعی ارتش هستند. شوراهائی که قدرت تصمیم گیری و اختیار فرماندهی داشته باشند. تنها در این صورت است که امپریالیسم نخواهد توانست با همدستی چند تن از فرماندهان ارتش بر علیه منافع خلقهای ایران توطئه کند و به سرکوب کارگران و دهقانان و نیروهای انقلابی برخیزد. آنکه از شوراهای واقعی ارتش می ترسد در واقع از قدرت توده های می ترسد و آنکه می خواهد به جای تکیه بر نیروی شکست ناپذیر توده های سلاحهای امپریالیست ها و کارشناسان نظامی آمریکا تکیه کند در واقع خود بهتر از هر کسی می دانند که راهی برخلاف منافع مردم در پیش دارد. راهی که مورد حمایت توده های نیست و از این رو باید برای مقابله با توده های سلاحهای پیشرفته، فرماندهان سابق و کارشناسان نظامی امپریالیسم تکیه زنند.

خلقهای ایران از خواستهای برحق پرسنل انقلابی ارتش که در واقع همان خواست توده های زحمتکش ایران است قاطعانه حمایت می کنند. فریاد سرسازان درجه داران، همافران و افسران که از شوراهای واقعی ارتش دفاع می کنند و خواستار طرد عناصر وابسته به امپریالیسم و رژیم شاه هستند، فریاد همه کارگران، دهقانان زحمتکش و نیروهای انقلابی ایران است. از این رو است که این فریاد عظیم و پیر توان است. از این رو است که این فریاد را با تهدید و آزار و اخراج و عوام فریبی نمی توان خاموش کرد. این فریاد که از اعماق وجود توده های زحمتکش ایران بیرون می آید سرانجام با پیروزی فرین خواهد بود.

ایلام :

ایلام خلع سلاح عمومی از جانب استانداری ایلام در تاریخ ۱۷ خرداد ماه ۵۸ که با دادن یک مهلت ۱۵ روزه برای تحویل سلاحها انجام گرفت، نگرانی زیادی بین مردمی که هر آن در معرض حمله و تجاوز فئودالها و عوامل رژیم پیشین هستند به وجود آورد. بطوری که روز بعد از آن عده ای از عشایر و مردم ایلام در خیابانهای راهپیمائی اعتراضی پرداختند و علیه خلع سلاح شعار دادند. چند روز بعد در یکی از شب ها که با ساکهای مری ایلام مورد تجاوز عوامل

دولت عراق قرار گرفته بود، همان افرادی که ندای خلع سلاح را سر دادند بودند، از طریق رادیو از جوانان و عشاير مبین پرست استمداد می طلبیدند و از آنها میخواستند که برای دفاع از مرزهای کشور سلاحها را بردارند. حال آنکه آنست که همان دسته از مردم و عشاير ایلام که علیه خلع سلاح دولت ظاهر است کرده بودند، جز اولین دسته هائی بودند که داوطلبانه به پاسگاههای مری رفتند و ادعایشان را در مورد وطن دوستی و عشق و علاقه به آب و خاک را نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز نشان دادند.

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

بقیه از صفحه ۱

نشود به حبس جنائی درجه دوازده تا ۱۵ سال محکوم می شود. دقت روی مفاد این ماده، ابعاد سلب آزادی بیان و عقیده و شدت اعمال فشار را نشان می دهد. در اینجا سخن از "تحریک ضد عیسان" و "عدم اجرای وظایف نظامی" به میان آمده است.

هدف از گنجاندن این جملات چند پهلوی معلوم است. یعنی اگر فردا در کردستان یا هر نقطه دیگر دولت برای سرکوبی خلق کرد یا خلقهای دیگری قوای نظامی اعزام کند و یا برای سرکوب اعتصاب کارگران فلان کارخانه یا تحصن کارگران بیکار، نیروی نظامی اعم از ارتش شهربانی و ژاندارمری اعزام کند و اگر در این شرایط کسائی نسبت به این اعمال ضد خلقی دولت اعتراض کرده و از سرسازان و افسران شریف و مردم دوست نخواهند که برادر کشی نکنند، به عنوان "محرک" به عدم اجرای وظایف نظامی "متهم شده" و مجازاتشان ۱۵ سال زندان خواهد بود. و با آنکه دولت با شدت و سرعت هر چه بیشتر دست به کار بازسازی همان ارتش دوران گذشته زده و از فرماندهان ضد خلقی سابق که دشمنی شان با مردم به اثبات رسیده استفاده می کنند. اگر کسی یا نیرویی به افشاکاری این وضع پرداخته و از نظامیان بخواهد که به این اقدامات اعتراض کنند، این عمل به استناد این قانون کذائی "تحریک و عصیان" تلقی شده و مرتکب به ۱۵ سال زندان محکوم خواهد شد.

گنجاندن چنین موادی تحت عنوان جرائم "ضد انقلاب" بهانه است "استقرار حاکمیت ملی و نگهداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران" استکارانسان می دهد که چگونه می خواهند به نام "فقط دستاوردهای انقلابی" و یا "برجست" "ضد انقلاب" زبانها را برسد و قلمها را شکسته و هر نوع اعتراض را دموکراتیک توسط کارگران، زحمتکش، خلقها، نظامیان مبین پرست و تمام مردم ایران را از بین برده و بدینسان تمام دستاوردها و ثمرات انقلاب خلقهای ایران را نابود کنند. اما نحوه رسیدگی و دادرسی "جرائم" فوق هم دست کمی از نحوه رسیدگی در رژیم سابق ندارد.

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

فقط با قطع کامل وابستگی به امپریالیسم است که میتوان صنایع، بانکها و شرکتها را ملی کرد

اتحاد را از کارگران کارتین البرزیاموزیم

آنچه در زیر آید بخشی از اعلامیه‌ای است که توسط "کارگران پیشرو فزونی" در تاریخ ۱۵ خرداد مادیکن شده است. مبارزه رفقای کارگرمچنان ادامه دارد. با آنکه تاکنون توانسته‌اند باره‌ای از خواسته‌هایشان را از کارفرمایان بگیرند، مانند پانصد تومان اضافه حقوق از اول فروردین ماه و جلوگیری از ورود رئیس امور مالی و اغلب مدیران قسمها.

کارخانه کارتین البرزی واقع در شهر صنعتی حدود ۳۰۰ کارگردارد. این کارخانه با سرمایه‌های معادل سی صد میلیون و پانصد هزار ریال (۳۱۵۰۰۰۰۰ ریال) به تولید کارتین مشغول است. سهامداران عمده این کارخانه حاجی-برخوردار کارخانه دار معروف و بانک-و.ع. صنعتی هستند. لازم به تذکر است که این کارخانه در حال حاضر مدیر عامل ورثین کارخانه ندارد و معاون مدیر عامل (موبد تهرانی) که او نیز از سهامداران کارخانه است به عنوان نماینده کارفرما و عنصر صدکارگر و مرتجع همسر در برابر خواسته‌های برخی کارگران اسادگی کرده است.

پس از تمام کارگران کارخانه برای دفاع از منافع خود و داشتن اتحاد بیشتر و همجوشی برای در دست گرفتن کنترل کارخانه با انتخاب ۷ نفر نماینده اقدام به تشکیل شوراکردند که به نفع آنان که از کارمندان کارخانه بودند به علت محافظه کار بودن عملاً در تصمیمات شوراهای کارفرما مداخله نمی‌کنند. شوراهای چندی پس از اضافه دستمزد را که خواست مهم کارگران است مطرح ساخت (حدود ۶۰ درصد کارگران ۹۰۰ الی ۱۲۰۰ تومان دستمزد می‌گیرند که به هیچوجه پاسخگوی نیازهای مادی کارگران نیست. حداقل بر سه زندگی طبق برآورد خود کارگران کارخانه ۲۱۰۰ تومان است و کارگران روی این مبلغ به عنوان حداقل دستمزد بازاری می‌گردد. لازم به تذکر است که در انمورد کارگران بازاری تمام رفتار کرده‌اند و باید به همین ترتیب ادامه دهند. یعنی چون قیمت‌ها روز بروز برمی می‌کنند کارگران باید همواره خواست اضافه دستمزد را مطابق با رشد سطح هزینه زندگی مطرح کنند). کارگران در طی جلساتی که داشتند از موبد تهرانی، معاون مدرعامل،

اخبار کوتاهی

رشت - کارگران کارخانه "می کو" شهر صنعتی رشت، به علت پرداختن حقوقشان از طرف کارفرما از تاریخ یازدهم تیرماه دست به اعتصاب زدند. کارگران تاخیر در پرداخت حقوق را عاملی برای جلوگیری از خواسته‌های دیگر خود می‌دانند و باین توطئه مبارزه می‌کنند.

سنندج - کارگران کارخانه بوشاک در تاریخ ششم تیرماه برای جلوگیری از سوء استفاده و نظارت بر تولید اعتصاب کرده بودند. اعلام داشتند با تشکیل شورای کارگری مراحل تولید را زیر نظر خواهند گرفت و حقوق خود را افزایش خواهند داد. سهامدار عمده کارخانه اشرف پهلوی بوده و بیشتر کارگران که زن هستند بین ۴ تا ۵ تومان حقوق می‌گیرند.

آمل - کارگران شهرداری آمل که برای دریافت مطالبات کثرت داشتند ۳۵ درصد اضافه کاری از ۲۷ تا ۳۰ خرداد اعتصاب کرده بودند. خواستار برکناری شهردار آمل شدند. کارگران روش صدکارگر نیز شهردار و حمایت وی از او استنکاز رژیم گذشته را محکوم کردند.

قصر شیرین - کارگران زمینکش شهرداری قصر شیرین که در قرارداد با شرکت به اعتصاب زدند برای تشکیل سندیکای کارگران شهرداری تلاش می‌کنند. تشکیل این سندیکای می‌تواند ضعف کارگران را متشکل کند و حداقل حقوق ایمن زمینکشان را تامین نماید.

بوشهر - کارگران کارخانه سنگی و یامندگی بوشهر که برای دست آوردن حقوق صنعتی و اجتماعی خود با کارفرما و عوامل او در دادگاه کار مبارزه می‌کنند. به پدیده اخراج ده جمع شده‌اند. تاکنون چهار تا از سروران کارخانه اخراج شده‌اند. کارگران تارسیدن به خواسته‌های خود با مصوف هم فسرده به مبارزه ادامه می‌دهند. آنها خواستار بازگشت کارگران اخراجی و تحقق خواسته‌هایشان هستند.

تبریز - کارگران سکار تبریز که برای "دراختیار گرفتن مرکز آموزش حرفه‌ای" و آموزش دادن به کارگران از چند هفته گذشته با اسنادار و مسئولان دولتی مذاکره کرده و عملاً نتیجه‌ای نگرفتند، همچنان به تلاش در راه این خواسته ادامه می‌دهند. کارگران قبلاً در اداره کار متحصص شده بودند.

بوکان - کارگران موزاشک سازی آرمان که در برابر ۱۱ ساعت کار ۵۰ تومان دستمزد می‌گیرند برای کاهش ساعت کار روزانه و افزایش دستمزد خواه شده‌اند. کارگران و بستن قرارداد درسی با کارفرما دست به اعتصاب زدند. این کارگران تارسیدن به خواسته‌هایشان مبارزه ادامه می‌دهند.

رشت - کارگران کارخانه کالباس سازی برای اخراج مدیر کارخانه و رسیدگی به خواسته‌های برخی کارگران دست به اعتصاب و تحصن شان روزی در محل کارخانه زدند. همچنین کارگران کارخانه مدینا رشت و پارسون نیز برای رسیدگی به خواسته‌هایشان در اعتصاب هستند. کارگران رزمنده رشت از اعتصابات کارخانجات رشت پشتیبانی می‌کنند.

اهواز - کارگران صنعت نفت در دهمین بنایبه خود که در رابطه با دستگیری ناچارانمردانه رهبران مبارز اعتصاب نمندگان منتشر کرده‌اند برای چندمین بار خواهان آزادی آنها شده‌اند. کارگران در این بنایبه خواهان دستگیری و تعقیب و علان رسوایی این ماجرای ضد انقلابی شده و موضع دولت را شدیداً محکوم کرده‌اند.

اتحاد کارگران ضامن پیروزی آنهاست

مرگ بر سرمایه‌داران وابسته بدامیرالیم و عوامل آنهاست
با تمام قدرت از شوراهای انقلابی کارگران دفاع کنیم
کارگران پیشرو قزویین

هشدار کارگران بندر بوشهر به دولت

بندر بوشهر - کارگران "باروبندر" بوشهر که بطور پیمانی از دولت حقوقی می‌گیرند در خطر بیکاری قرار گرفته‌اند. رکود اقتصادی و کاهش میزان بار در بندر و بی توجهی مسئولان دولتی، این کارگران را در برابر مسائلی قرار داده است که زندگیشان را تهدید می‌کند. خواهان شد کارگران "باروبندر" بوشهر که سالها با متفادی در بندترین شرایط آب و هوا و با حداقل دستمزد کار کرده‌اند دولت را مسئول عواقب وضع خود می‌دانند و برای جلوگیری از بیکاری و قطع حقوق به مسئولان دولتی هشدار می‌دهند.

سرپرست وام کارگری، کارگر بیکار را مضروب کرد

سفر - سرپرست وام کارگری اداره کار سفر یکی از کارگران بیکار این شهرستان را که برای دریافت حقوق مراجعه کرده بود، مضروب کرد. سرپرست وام کارگری که "عبداللهد ابروی" نام دارد پس از تهدید گروهی از کارگران بیکار ساختمانی که در محل اداره کار سفر اجتماع کرده بودند، یکی از کارگران مبارز را به اتاق خود برد و وی را زیر مشت و لگد شدید گرفت. کارگران که از این عمل به شدت خشمگین شده بودند

مبارزات کارگران پلاستوما سوره کار علیه کارفرما و عوامل او در کمیته

یکی از کارگران مبارزه‌نور در زندان است. تهران - هفت تن از کارگران کارخانه پلاستوما سوره کار به دنبال مبارزات حق طلبانه‌شان علیه کارفرما از کارخانه اخراج شدند. کارگران این کارخانه - که از درآمد زیادی برخوردار است - پس از پیروزی قیام، خواهان افزایش حقوق و جلوگیری از اعمال صدور کارگری کارفرمایانند. اما کارفرمایانند گذشتند در برابر کارگران استادگی کرد. کارگران به وزارت کار شکایت کردند. در پی این حرکت جمعی کارگران، کارفرما دونه‌نفر نمایندگان کارگران را تحت عنوان باکسازی محیط کارخانه اخراج کرد. سپس یکی دیگر از کارگران به نام عبدالله برادی را با کمک عواملی کد در کمیته داشت به زندان انداخت.

اعتصاب کارگران موزاشک سازی سنندج

سنندج - کارگران موزاشک سازی سنگ بری علی پناه به دنبال مطرح ساختن خواسته‌های خود با کارفرما (علی پناه) که منجر به عکس العمل کارفرما و تعطیل کارگاه شد از ۱۳ تیرماه ۵۸ در اداره کار سنندج متحصص شدند. نمایندگان کارگران اعلامیه‌ای در رابطه با خواست کارگران متحصص انتشار دادند. با انتشار این اعلامیه سایر کارگران کارگاههای موزاشک سازی شهر سنندج دست از کار کشیدند و به متحصصین پیوستند و خواستار اجرای کلیه موارد اعلامیه کارگران شدند. کارفرمایان هنوز پاسخی به خواست کارگران نداده‌اند.

۳۵۰۰ کارگر وابسته به مس سرچشمه را بیکار کردند

تهران - بیش از صد تن از کارگران شرکت ترکیا پارسونز جردن، پیمانکار شرکت مس سرچشمه به منظور بدست آوردن حقوق خود از روز پنجم تیرماه ۵۸ در دفتر شرکت متحصص شده‌اند. شرکت پارسونز جردن متعلق به یک امریکایی به همین نام است. این شرکت حدود ۳۵۰۰ نفر کارگر دارد. بیشتر کارگران این شرکت کارگری هستند و از شهرهای مختلف کرمان، رفسنجان، ایلام، اهواز، آبادان، رشت و ارومیه استخدام شده‌اند. کارگران ساده که در شرایط سخت و آب و هوای نامناسب

اجتماع کارگران پیمانی شرکت مخابرات

تهران - کارگران پیمانی شرکت مخابرات روز چهارشنبه ۱۳ تیرماه ۵۸ در محل سندیکای خود در حجاب دهکده اجتماع کردند. مهمترین خواست این کارگران رسمی شدن و برکناری مسئولانی است که سیاست صدکارگری دارند و با خواست برخی کارگران مخالفت می‌کنند. کارگران پس از این اجتماع موفق شدند بحل سندیکای کارگران را که قبلاً در اختیار سندیکای آزمایشی بود در اختیار بگیرند. همچنین چهار تن از نمایندگان بطور تمام وقت در محل این سندیکای مسائل کارگران رسیدگی خواهند کرد. کارگران تصویب کرده‌اند روزهای پنجشنبه که کارمندان تعطیل هستند آنها نیز تعطیل باشند.

سنندج - کارگران کارگاه میل - لنگ تراشی موتور کار سنندج از ورود کارفرما به کارگاه جلوگیری کردند. کارگران این کارگاه ۱۲ نفر هستند و برای مقابله با زورگویی کارفرما ابتدا با او مذاکره کردند اما کارفرمایب خواسته‌های آنها را نپذیرفت و تصمیم به کاهش حقوق گرفت. کارگران بعد از این عمل کارفرما از ورود او به کارگاه جلوگیری کردند و خود به اداره امور کارگاه پرداختند.

فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم

انقلاب نیما در شعر

(بقیه از شماره قبلی)

مناسفه به علت طولانی بودن مطلب، بحث مادرباره خصوصیات شعر نیما در شماره قبل انجام ماند. ما در هفته گذشته درباره "رابطه مستقیم و نزدیک با واقعیت" و "بیان تصویری" در شعر نیما سخن گفتیم و اکنون با دو خصوصیت دیگر شعر او آشنا می شویم.

وحدت و هماهنگی

یکی از خصوصیات برجسته شعر نیما، یادرواقع "شعر نیما" "که همان "شعر نو" است، وحدت و هماهنگی آن است. این وحدت و هماهنگی را ما از چند جنبه مختلف در شعر نیما می بینیم. هم بین تفکر و تخیل، هم بین شکل و محتوی و هم بین اجزاء و عناصر مختلف یک شعر.

هر کدام از شعرهای نیما، یک واحد یکپارچه است. یک کلمه، یا یک مصراع از شعر او را نمی توان حذف کرد بی آنکه کل شعر لطمه بخورد. زیرا همه و همه آنها برای القاء کل اندیشه و مفهوم شعر، ضروری است. در شعر او دیگر قافیه ها تعیین کننده موضوع شعر نیست. انحاء، تفکر و برخورد شاعر با اشیا و پدیده ها و رویدادها است که تعیین کننده است.

تخیل و تفکر در شعر نیما یک رابطه دیالکتیکی دارند. نیما به هر چه می اندیشد متخیلانها و شعرا را می اندیشد. و در تخیل او نیز، درهمه حال، اندیشه و گرایش فکری او متغیلا در حالت دارد. در هر تصویر شعر نیما تفکر او حضور دارد. این، رمز و راز آن هماهنگی و وحدت حیرت انگیز شعرهای او است.

در شعری به نام "آهنگر" می خوانیم:
در درون تنگنا، با کوره اش، آهنگر فرزند
دست او برینک
و به فرمان عروفتش دست
دانش را با دوا بست، و اینست فریاد تلاش او:
"کی به دست من
آهن من گرم خواهد شد
و من اورانم خواهم دید؟
آهن سرخست!
قد برآور، باز شو، از هم دوتا شو،

با خیال من یکی تریزنگانی کن
می بینم که آهنگر در شعر نیما نموده است یکسره "فرزوت" و وضعی و ترجم انگیز و نه برعکس موجودی است یا نیروی غیر عادی و غیر واقعی مانند پهلوانان یا افسانه ای. نماز دور به "آهنگر" خود نگاه نمی کند، تا در عالم خیال از او موجودی غیر واقعی، موجودی تنها در سطح بدون عمق، بسازد.

نیما با شناخت نزدیک و عمیقی که از آهنگر دارد، به مسائل سطحی نظیر اینکه "آهنگر است، او فرزند است، او بدبخت است و غیره" نمی پردازد. بجای اینها، نیما واقعیت ژرف تری را در نظر می گیرد و "مبارزه" او را تصویری می کند. مبارزه اش را با آهن سرخست. آهنگر برینک می گوید تا آن را نرم کند و به شکل دلخواه در آورد. اما شکل دلخواه او چیست؟ هدف او از این مبارزه چیست؟ در اینجا است که بازنما یک گام دیگری جانب "عمق" برمی دارد و هر چه بیشتر از "سطح" فاصله می گیرد و هم منجاست که جهان بینی او در شعر منعکس می شود و میان تخیل و تفکرش وحدت موجود می آید. آهنگر نیما یک فرد نیست. مادرو وجود او همه زحمتکشان را می بینم. مادری آنست که بدنام آهنگر چه می سازد، و می بینم که او، در حالیکه "استفاده های آتانی که در زنجیر زند، همواره در گوش زنگ می زند، کلبه تفل های سته زنجیر رنگ آلوده ای را می دهد تعمیر"
او در جستجوی کلبه ای است برای قفل های سته یک زنجیر زنگ زده (یعنی نظام سوسده قلبی و جامعه کین) و به ره شدن از زنجیرهای اندیشد.

و سرانجام وقتی نیما از نیروی بیگانه آهنگر سخن می گوید، و می گوید که همه کارهای بزرگ به دست او انجام می شود و او سازنده ی زندگی و تاریخ است برای ما کاملاً روشن است که نیما دارای نیروی توده های مردم سخن می گوید:

او، به دست کارهای بس بزرگ ایزر می بخشد
او، جهان زندگی را می دهد پرداخت.
عمق اجتماعی:
شعر نیما عمقا سیاسی و اجتماعی است و قسمت اعظم شعرهایش رنگ تند اجتماعی دارد. چرا که، همچنان که پیش از این گفتیم، تفکر و جهان بینی نیما از تخیل او جدا نیست. و از همین طریق، جهت گیری مردمی او در همه آثارش منعکس می شود. اما برای درک این خصوصیت شعر نیما، یعنی جنبه سیاسی و اجتماعی عمیق آن، دو چیز لازم و ضروری است:

اولاً - داشتن یک درک عمیق از تضادهای اجتماعی.
ثانیاً - داشتن ارتباط و آشنائی نزدیک و حدی با شعر نیما.
شرایط خلفان گذشته در جامعه ما اجازه نمی داد که مردم درک عمیقی از تضاد های اجتماعی داشته باشند و در نتیجه مسائل را عموماً در سطح می دیدند. آنها تنها شکل سیاسی "رژیم" یعنی دربار و دولت را می دیدند و می شناختند و در نتیجه شعر سیاسی و اجتماعی از نظر آنها شعری بود که مستقیماً به همان رژیم بپردازد و آن را مورد حمله قرار دهد. اگر شاعر با درک عمیقی از تضادهای اجتماعی به نشان دادن فقر و فلاکت توده های مردم و علل آن می پرداخت، شعرا و "سیاسی باحسی" اجتماعی تلقی نمی شد (۱) در حالی که ما در نمونه های قبلی که از شعر نیما نقل کردیم، به خوبی دیدیم که شعر او همواره عمیقاً اجتماعی و دارای جهت گیری مردمی است. و به همین دلیل سیاسی نیز هست. نیما به جای پرداختن به سطح قضایا، به عمق می پردازد. تضادها را بطور عینی مشاهده می کند و با قوت به تصویر درمی آورد. مثلاً در شعر "برخ آمین"، این مرغ را که از مسائل مردم و شوربختی آنان و نیز از آینده روشن و فردای بیروزی سخن می گوید، چنین توصیف می کند:

بسته در راه گلپوش او
داستان مردمش را
رشته در رشته کشیده (فارغ از هر عیب کار و ابریزان گیرند)
بر سر منقار دار در رشته سردرگمش را

او نشان از روز بیدار ظفر مندی است.
با نهان تنگنای زندگانی دست دارد.
از عروق زخم دار این غبار آلوده ره، تصویر بگیرفته.
از درون استغناهای رنجوران
در شبانگاهی چنین دلنگ، می آید نمایان
و ندر آشوب نگاهش خیره بر این زندگانی
که ندارد لحظه ای آزان رهائی،
می دهد پوشیده، خود را بر فراز بام مردم آشنائی.

(۱) - ما پیش از این اشارات در مورد گرایش به "قهرمان سازی" در شعر امروز کرده بودیم. اگر ما به این گرایش ابراز گرفتیم دقیقاً به این خاطر بود که معمولاً این گرایش علت همین برداشت غلط از "شعر سیاسی" یا "شعر اجتماعی" به وجود می آید و مسائل را تنها در سطح بررسی می کند. اگر به عمق مسائل نیز توجه کافی شده باشد، پرداختن به یک "قهرمان" و سخن گفتن از او هیچ اشکالی ندارد.

از نیما یوشیج

داروگ

خشک آمد کشتگاه من
در جوار کشت همسایه.
گر چه می گویند: "می گریزند روی ساحل نزدیک
سوگواران در میان سوگواران."
قاصد روزان ابری، داروگ لگی می رسد باران

بر بساطی که بساطی نیست
در درون کومه ی تاریک من که ذرات با آن
نشاطی نیست
و جدارنده های نی به دیوار اطاقم دارد
از خشکیش می ترکند
- چون دل یاران که در هجران یاران -
قاصد روزان ابری، داروگ، لگی می رسد باران

* داروگ: قورباغه درختی می گویند
اگر داروگ بخواند، نشان روز بارانی است.

از رفیق کارگر. محتبی ج

کارگر

ای صخره ستر ستم کش
بر سینه کویر عشقناک!
عارتگران غریب
کار تو را هدف گرفته
بیاندیش
پیکار هر چه ایل و قبایل
جنگ جهانی اول
جنگ جهانی دوم
کشتار شیلی و کنگو

پیکار نابرابر زاله
هر برگ خونی تاریخ
آزار کارگر شده آغاز
مغرب دهان گشوده ترا

دسترنج کار
سرسوده برفلک، کاخ ستگران
از پله های پیکر توتابه بام ماه
اکنون که رسته های زسارت
با کوره تنت شیار گدازان
بر رسته های کمر که برانی
دزد قبیله را
میثاق بسته های بی خون
که راهگاری از ستم
سنگرها مکن
سنگر نشین جابک پیکار آخرین
پروا مکن ز دشمن افتاده در کمند
آتش بز ب زبانه های ازین
به خشم و کین.

باباجان داد

معلم گفت: "بابا آج داد."
ومن اندیشیدم
چه کسی بود که بابا را خواب داد؟

معلم پرسید:
"بابا با کدام (الف) نوشته می شود؟"
بچه ها فریاد زدند
"بابای بی کلاه."
ومن بادم آمد

بابا نیز کلاه نداشت
و از خود پرسیدم که بابا
در این زمستان سرد
چرا کلاه نداشت؟
و چرا کلاه نیاید داشته باشد؟

دوباره فریاد معلم برخاست
"بابا نان داد."
ومن اندیشیدم. آخرین بار کی بود
که بابا نان داد؟
بابا کی پول داشت که نان بخرد؟

معلم پرسید: "چند جور (نون) داریم؟"
بچه ها فریاد زدند "نون کوچک، نون بزرگ"
ومن بادم آمد که نان سفره ما
همیشه کوچک بود.

معلم فریاد زد:
"دارا توپ دارد"
ومن بادم آمد
دارا نانک نیز دارد
پول نیز دارد
بانک نیز دارد
و من می دانم که بابا
در زیر دست دارا

جان داد.
دارا اگر توپ و نانک دارد
اسد داس دارد
اسد اسب دارد
اسد ایمان دارد

(ب. بهرنگ)

سخنی درباره شعر (۵)

(آخرین قسمت)

از این شعر، "سخنی درباره شعر" را بسا بحتی درباره "کلمه" به پایان می بریم. کلمه، ابزار شاعر است برای سرودن شعر. وسیله ای است که فکر و مقصود شاعر را به خواننده می منتقل می کند. و همانطور که انجام درست یک کار بسته به انتخاب و استعمال ابزار و وسیله مناسب و صحیح بستگی دارد، شاعر نیز هنگامی در انتقال فکر و احساس خویش به خواننده موفق خواهد بود که کلمات مناسب و دقیق و بجایابکار گیرد.

شاعر در کلمات موضوع می گیرد. و عقیده و اندیشه و حالات و احساسات خود را از آن می دهد. خشم و امید و غم و شادی و ایمان خود را در هر کلمه ای که انتخاب کرده می گنجاند. به همین علت میان شاعر و کلمات و موضوعی که شاعر قصد انتقال آن را به خواننده دارد، رابطه ظریفی وجود دارد که اگر این رابطه بد دقت شناخته و مراعات نشود، شاعر قادر نخواهد بود مقصود خود را به روشنی بیان کند. همانطور که هر شیئی پدیده ای یک نام مشخص و معین دارد، بیان هر حالت و هر موضوعی هم به کلمه خاص خود نیازمند است. فرض کنید می خواهیم یک پیچ را باز کنیم. ممکن است آچار ۲ در دسترس ما نباشد و مجبور شویم آچار ۳ را برداریم. یا این تصور که به هر حال آچار ۳ هم برای خودش ابزار مفیدی است. ولی آیا ما خواهیم توانست پیچ مربوط به آچار ۲ را با آن باز کنیم؟ ممکن است ما با آن پیچ های زیادی را باز کنیم، اما همه آنها پیچ هائ هستند که به آچار ۳ می خورند. نه به آچار ۲. کلمه هم در دست شاعر مثل ابزار آچار است. در دست کارگر. هر کلمه ای که ما در شعر بکار ببریم به هر حال احساسی را در خواننده شعر برمی انگیزد و اندیشه ای را به او منتقل می کند. اما باید پدیده ای را به همان احساس و اندیشه ای است که ما می خواهیم منتقل بکنیم؟ ممکن است ما بخواهیم آید و ناراحتی خود را بیان کنیم، اما کلمه ای در شعر خود بکار ببریم که با خواندن آن آدم به خنده بیفتد. آیا منظور ما همین بوده که در وسط غم و ناراحتی، بکمر تبه خواننده راه بخندیم؟

ببیندازیم؟ اگر ما کلمه ای را که برای مقصود و معنی دیگری بکار می رود، برای مفهوم و معنی دیگری بکار گیریم جمله و کلام ما ناقص و نامشخص خواهد بود. حال به چند نمونه از نوشته های رفقا در رابطه با این مسئله توجه کنیم. یکی از رفقا نوشته:

به اسارت خوشبینم
تا بند بر پای اسپر بگسلانم.
معلوم است که مقصود او چیست؟ دیگری بوده. می خواسته بگوید: "من به اسارت تن می دهم. از زندان نمی ترسم و آن را می پذیرم چون از طریق مبارزه در راه آرمان و در جریان مبارزه کردن زبونم بد اسارت دادن است که می توان اسپران را آزاد کرد". اما در اینجا کلمه "خوشبین" کلمه مناسبی نیست و این منطقی است که بگوئیم: "من از جلا خوشم می آید".

یکی دیگر از رفقا می گوید:
بر نشانهای بیداری شود
وشلیک را خمیازه می کشد.
غرض او این است که تفنگ منتظر است که هر لحظه شلیک شود. اما کلمه "خمیازه" به این معنی سده زده است و بیشتر حالت رکود و خواب آلودگی و خستگی را نشان می دهد. ممکن است بگوئیم غرض اینست که آنقدر انتظار کشیده که به خمیازه دچار شده، در این صورت مصراع دوم که از بیداری تفنگ سخن گفته نامناسب خواهد بود.

پاشاعری گفته:
یکی جان به کف همچون کارگر
به دستی مسلسل، به دستی سپر
معلوم است که فقط بخاطر رعایت قافیه در این بیت کلمه "سپر" را به کسار برده که هیچ مناسبتی با مسلسل ندارد. ما پیش از این، در مقاله های دیگر، گفته بودیم که شاعران در شعر گذشته طبق قراردادهائی برخی کلمات را شاعرانند نمی دانستند و به همین سبب شعرشان

در رابطه با همین مسئله توجه کنیم. تنها برای آنکه در این مورد مطالعه کنند، تنها برای آنکه کلمات مناسب را بشناسند. اما شاعر امروز با کلماتی سروکار دارد که در زندگی روزمره او زبان مردم، رایج است. یا اگر هم رایج نیست، برای مردم بیگانه نیست. به همین علت شرط اصلی بکارگیری کلمه و درست و به جا بودن آنست نه قراردادهای دست و پا گیر. شاعر نباید بطور بی رویه و بی قاعده ابزاری را بکار گیرد. صرف کنار هم چیدن کلمات هیچوقت کار تازه و تمیز یا تصویر تازه به وجود نمی آورد. کلمات باید در رابطه با هم قادر به ارائه مقصود شاعر باشند، و اگر به این امر دقت نشود چه بسا که کلمه ای به جای کلمه به مقصود، مشکلی هم پدید آورد. به این مثال توجه کنید:

در جبهه نجات فردا
مرداب های مشت
گلوله های استرون جاری است.
شاعر می خواسته تضاد **گلوله** و مشت را نشان دهد و حکم کند که **گلوله** ها در مشت ها بی تاثیرند و در برخورد با آنها خود از زمین می روند. اما با بکار بردن کلمه "مرداب" صفتی منفی برای مشت آورده است. و همین تعبیر نامناسب به شعر صدمه زده است.

پادرمثال زیر، شاعر آنقدر کلمات را پشت سر هم قطار کرده که رابطه اصلی فعل و فاعل را خود از یاد برده است:
"نهال آتشین سیم زده سرو شرر
آوازه را بر شمشیر درد خلتی
افشاندند"

در حالی که نهال را نمی افشانند، بلکه نهال را می کارند و بذری می افشانند. در رابطه با همین درست نویسی و دقت در کلمات بدنیت یاد آوری کنیم که اگر شاعر بگوید زبان فارسی آشنائی کامل پیدا کند، خواهد توانست ضمن مطالعه بیشتر از اشتباهات زبانی جلوگیری کند. اشتباهاتی از این قبیل که برخی نوشته اند:

"بامن از خورشید بپرسید"
یا
"این شاعر نورس پا گرفته جان"

"یا تو پدیده ای
کاین اربابان مهربان
چسان جام سومی دهند
به شوق".
در حالی که اگر کمی دقت کنیم می فهمیم که "نورس پا گرفته جان" معنی مشخصی ندارد، و "جام راه سر" معنی "نیز هیچگاه" یا "کسی نمی پرسند" بلکه "از کسی می پرسند".

پیش از آنکه این محبت را به پایان بریم، چند نکته را یاد آوری کنیم.
۱- ما در آینده احتمالاً برخورد با شعرهای مشخصی نیز با شاعران چند تن از رفقا که اشعار زیادی برای نشریه فرستاده اند خواهیم داشت.
۲- رفیقی با علاقه و پشتکباری ستودنی اشعاری برای ما فرستاده است و بسیاری از وقایع و حوادث دوران انقلاب و رزمهای چریکی به ویژه اتفاقات مربوط به سازمان را به نظم در آورده است. ما نوشته های این رفیق را به عنوان اسناد منظوم در آرشیو نگهداری می کنیم. اما به علت طولانی بودن و به هم پیوسته بودن مطلب شعرها و نیز به لحاظ ضعف شعری آنها، نتوانستیم در این صفحه از آنها استفاده کنیم. امیدواریم کارهای تازه تری با توجه به آنچه در این چند شماره نوشته ایم بفرستند.
۳- از رفقای که اشعاری را به ما فرستاده اند و دیگران را انتخاب می کنند و برای نشریه می فرستند خواهش می کنیم حتماً نام شاعر و منبع مورد استفاده شان را هم ذکر کنند.

ملی کردن صنایع...

بقیه از صفحه ۱

در حین مرحله‌ای است که وابستگی صنعتی ایران و معیان می‌شود. حرکت در آوردن چرخه‌ها در این صنایع مستلزم اقدام روابط بسیار نزدیک گذشته با شرکت‌های انحصاری کشورهای امپریالیست است.

موجودیت این کارخانه‌ها در گرو قرار داشتن آنها در شبکه جهانی انحصارات امپریالیستی است، تکنولوژی آنها، مواد اولیه مورد نیاز آنها، اداره و مدیریت آنها همه و همه توسط انحصارات جهانی امپریالیست‌ها تعیین می‌شود. بنابراین به راه انداختن این صنایع به‌روال گذشته مستلزم احیای و تحکیم روابط امپریالیستی میان شرکت‌ها و صنایع وابسته آنها در ایران است. از آنجا که بخش نظامی از فعالتهای صنعتی کشور را در این صنایع بودیاتی که بطور غیر مستقیم فعالیت این صنایع بستگی داشت. به راه انداختن اقتصاد ایران بدون به راه افتادن صنایع وابسته میسر نبود. مگر آنکه سیاستی اساسی برای قطع کامل روابط امپریالیستی و تحریم حدود در فعالتهای اقتصادی و اقتصادی کشور اتخاذ می‌شد. اولین کاری که باید با ماهیت دولت بازرگان مفاول داشت. کار به جایی رسید که بولوی رئیس بانک مرکزی صریحاً از سرمایه‌داران وابسته تنواری دعوت کرد که به ایران بازگردند و کارهای گذشته خود را دنبال کنند. مالی که رئیس بانک مرکزی در این باره رد، به روشی گویای سیاست بازگشت به روابط امپریالیستی گذشته بود. این عضو سرمنه دولت موفق حتی به عارتگری مور، رضایی نیز نتوانست که در "وطن" بازگردد و کاری که می‌کرد ادامه دهد.

اما از سوی دیگر دولت خود را در مقابل فشار نوده‌هایی که خواهان قطع کامل سلطه امپریالیسم هستند می‌دید و می‌بند.

خواست کارگران و راجحان که در عار صنایع وابسته ملی باید کرد. منحل می‌شود و می‌شود مایعی است.

مقابل توسعه‌های دولت برای تحکیم وابستگی و به راه انداختن صنایع وابسته. سوراها و سندبگهای کارگری که از نزدیک معنی وابستگی اقتصادی را درک کرده‌اند. حیرت‌انگیزانه‌ای از جنگ سرمایه‌داران امپریالیست و وابسته را می‌دیدند. هر چند دولت می‌کوشید با پرداخت وام‌های ایران، صنایع راه راه اندازد. اما کاری از پیش نبرد. ۸۰۰ میلیارد ریال اعتبار دولت که به منظور حصر داده شده بودی فایده ماند. صنایع وابسته دیگر صنایعی که به تدریج به این صنایع وابسته اند منوفا مانسود و در یک به یک سوم از کارگران بکارند. سایرین، دولت نتوانست صنایع راه روال گذشته به راه اندازد. فشار بوده هار دولت برای ملی کردن صنایع وابسته مایعی اساسی در مقابل گرایش دولت به تحکیم وابستگی بود. تاگزیر راهی بود جز "ملی" اعلام کردن صنایع وابسته. این سیاستی بود که دولت بازرگان اکنون با تصویب قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" اتخاذ کرده است. طبق این قانون علاوه بر صنایعی که سابقاً در اختیار دولت بود، صنایع اوسل سازی، صنایع معادن بزرگ که صاحبان آن از طریق روابط عمیقاً وابسته بازرزم گذشته، اسعاده نامشروع از امکانات و تصویب حقوق عمومی به نوبتهای آنان دست یافته اند. و نیز کارخانه‌ها و موسساتی که وام‌های قابل توجه از بانک‌ها دریافت داشته اند و اکثریتش سهمی آنها از کل دارایی حاصل آنها بیشتر است، "ملی" اعلام شده است.

اما، کار با حیات و موسساتی که منعلق به بخش خصوصی بوده و وضع مالی و اقتصادی مساعدی دارند، بر اساس مول مالکیت منروط، مالک آنها از طرف دولت به رسمیت شناخته می‌شود و مورد حمایت قانونی قرار می‌گیرند. سایرین دولت گذشته از صنایعی که صنایع مادر به شمار آورده است، اداره صنایعی را که "بازرم" گذشته روابط عمرفاونی داشتند و نیز اداره صنایع ورثه‌گستره را بر عهده می‌گیرد. در گروه حسب، سهام کسانی را که چنین روابط عمرفاونی داشته اند و منافعی عمومی را تصویب کرده اند، به تملک دولت درمی‌آید. در این رابطه سهام ۵۱ تن از سرمایه‌داران وابسته به موجب قانون به تملک دولت درآمده است.

هر چند که تعداد سرمایه‌داران وابسته بیش از این ۵۱ نفر است، اما مسئله در شاخصه‌هایی است که دولت برای ملی کردن صنایع تعیین کرده است. بدیهی است معیار داشتن روابط عمرفاونی و استفاده نامشروع از امکانات و تصویب شافع عمومی به خودی خود، چنانچه به معنی واقعی آن به کار گرفته شود. نامی صنایع وابسته را در بر خواهد گرفت. اما سؤال این است که چرا علاوه بر معیار بالا، معیار وابستگی به امپریالیسم قانون مطرح نشده است. نه تنها معیار وابستگی به امپریالیسم مطرح نشده است بلکه موضوع سهام سرمایه‌داران خارجی نیز کاملاً مسکوت گذاشته شده است. به موجب بند (ب) ماده ۱ این قانون تنها سهام اختصاصی که روابط عمرفاونی بازرزم گذشته داشته اند به تملک دولت درمی‌آید و دولت شرکت آنان و سهام سرمایه‌داران دیگر، منجمله سهام سرمایه‌داران خارجی، بنابراین سهام اشخاص است که در این شرکتها "ملی" می‌شود و نه کارخانجات، معسادن و موسسات آنان.

دولت موفق بازرگان که در پی مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مردم ایران بر سر کار آمد، جز در لفظ، ملاحظاتی به جنبه ضد امپریالیستی این مبارزات ندارد و همواره در پی توقیف کردن آن بوده است. دولت بازرگان در مقدمه قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" به وابستگی صنایع این کشور به سرمایه‌داری غارتگر جهانی اشاره می‌کند اما در متن قانون، آنجا که باید حساب را با سرمایه‌داران غارتگر خارجی و وابستگان آنها روشن کرد، ناگهان "سرمایه‌داری غارتگر جهانی" از یاد می‌رود. اگر نفوذ سرمایه‌داران خارجی در ایران به علت داشتن روابط عمرفاونی بازرزم گذشته بوده است و اگر آنان عامل تصویب صنایع عمومی وابسته نامشروع از امکانات بوده‌اند، چرا اشاره به این گونه سرمایه‌داران در متن قانون نشده است؟ روشن است دولت بازرگان نمی‌تواند و نمی‌خواهد وابستگی صنایع به امپریالیسم هار از میان بردارد. بنا بر این تعجبی ندارد اگر می‌بینیم به سرمایه‌داری غارتگر جهانی تصفیه حساب نمی‌شود و تنها سهام شخصی سرمایه‌داران ملی اعلام می‌شود، نه شرکت‌های سرمایه‌داران وابسته و در میان این ۵۱ نفر غارتگر حتی نام یک نفر هم از سرمایه‌داران خارجی نیست.

ما معتقدیم که تنها سرمایه‌داران غارتگر وابسته باید مصادره شود بلکه تمامی ثروت این غارتگران و مهمتر از آن شرکت‌هایی که این غارتگران با مشارکت دیگر چپاولگران داخلی و خارجی برپا ساخته‌اند و بدین وسیله ثروت این مردم راه عارت برده‌اند باید بطور واقعی معادله ملی شود. درباره بانک‌ها که در این باره هم می‌گوئیم، یک با دوسمی که از برخی از این شرکت‌ها در دست کارمند یا کارگری است که بالاچار به او فروخته شده است بهانه‌ای برای مصادره نکردن تمامی سهام است که بالاچار به او فروخته شده است بهانه‌ای برای مصادره نکردن تمامی سهام داخلی و خارجی شرکت‌های وابسته نیست. می‌دانیم که سرمایه‌داری وابسته رابطه‌ای فرسای و افراد و اشخاص است، مردم فقط این رابطه را خواستارند. کنار گذاردن این با آن سرمایه‌دار به تنهایی نتیجه‌ای حاصل نمی‌آورد. وابستگی ادامه می‌یابد و در پی نمی‌آید که دیگران بر جای آنان می‌نشینند. مردم ایران می‌بازرزم کرده‌اند و مبارزه می‌کنند تا روابط امپریالیستی از سحر و جادو قطع گردد. ما معتقدیم که تنها معیارهای تعیین شده در بند (ب) ماده یک این قانون، بلکه معیار وابستگی به امپریالیسم نیز باید به عنوان معیار ملی کردن صنایع به کار برده شود و نه تنها سهام اشخاص وابسته به رژیم سابق، بلکه تمام دارایی آنان و نیز سهام دارایی شرکت‌های وابسته به امپریالیسم اعم از سرمایه‌های داخلی و خارجی آنها کلاً و تماماً مصادره ملی شود.

مسئله دیگر سر نوشت کارخانه‌هایی است که سهام آنها در اختیار دولت قرار گرفته است. همانطوری که گفتیم، این صنایع در اقتصادی وابسته و در رابطه با منافع سرمایه‌داران امپریالیست برپا شده است. تکنولوژی‌های که این صنایع به کار می‌بردند و محصولی که عرضه می‌کردند، به هیچ

روی در جهت تامین نیازهای راسن مردم ایران نبود. اکنون که دولت اس صنایع را در دست گرفته است، با آنها چکار خواهد کرد؟

آیا، برای مثال، دولت می‌خواهد که کارخانه‌های انومپیل سازی را در اختیار گیرد و به تولید به روال گذشته ادامه دهد؟ دولت سرمایه‌دارانی که به موجب بند (ب) ماده یک سهام آنان را ملی نکرده است چکار خواهد کرد؟ آیا دولت با مشارکت آنان به ویژه سهامداران خارجی، همان صنایع راه راه خواهد داشت؟ اگر چنین باشد صنایع وابسته که سرمایه‌داران خارجی و با بگاهاهایی برای سرمایه‌های خارجی و بازاری برای فروش کالاها و ماشین آلات محصول شرکت‌های چند ملیتی امپریالیستی بود، اکنون توسط دولت چنین نه‌می‌تواند باقی بماند. اگر چنین باشد دیگر نه می‌تواند گفت صنایع وابسته از میان رفتند و نه می‌توان سخن از ملی شدن صنایع به‌مان آورد. اگر سهام سرمایه‌داران خارجی در صنایع ایران مصادره شود و در اختیار دولت قرار گیرد، و اگر تمامی قراردادهای راکه شرکت‌های وابسته با شرکت‌های چند ملیتی امپریالیستی برقرار کرده‌اند، لغو شود، ملی کردن صنایع مبنی و مهمی نخواهد داشت.

دولت که درآمد هنگفت نفت را در اختیار دارد، از آنجا که نمی‌تواند در سر نوشت شرکت‌های وابسته سیاستی را از پیش برگزید، بد آنانی این درآمد را در جهت رونق هر چه بیشتر این صنایع به کاری اندازد و از این راه است که سرمایه‌داران امپریالیست می‌توانند دوباره با بگاهاهایی نفوذ خود را استحکم کنند. چنانچه دولت بی‌توجه به حواسته مردم مبارز ایران برای موکامل سلطه امپریالیسم به احیای صنایع وابسته و تحکیم رابطه آنها با انحصارهای امپریالیستی و اقتصادهای امپریالیست ادامه دهد، اقتصاد ایران در جهت وابستگی بیشتر پیش خواهد رفت. بدیهی است که کارگران و راجحان ایران حرکت در چنین مسیری را نخواهند برد.

اما نکته دیگری نیز در قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" نهفته است و آن بند (د) از مقدمه آن است. در این بند دولت هدف احیای و آبادی صنایع را در جهت "توسعه صنایع ایران" اعلام می‌کند. برای اولین بار روز اول ماه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ هـ) هزار نفر از کارگران و راجحان ایران حش گرفتند. کارگران خواسته‌های خود را مطرح نمودند. شرکت نفت دریایی اعلام حواسته‌های کارگران فعالان اتحادیه هار توفیق وعده ای را اخراج کرد. به روز بعد کارگران بالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند. در نتیجه وحدت و همبستگی کارگران شرکت نفت رژیم مجبور به عقب نشینی شدند. در پی این اعتصاب اتحادیه‌های کارگری به رسمیت شناخته شد. کارگران تنهایی حواسته‌های رفاهی خوین رسیدند. به دنبال مبارزات کارگران نفت، ده هزار نفر از کارگران آماجاری دست به اعتصاب زدند. حواسته‌های آنها بدین قرار بود:

۱- هشت ساعت کار روزانه ۳۵ درصد اضافه حقوق، تشکیل صندوق تعاون با پرداخت ۳ درصد حقوق (یک درصد کارگران، ۲ درصد کارفرما)، یک روز مرخصی هفتگی دو هفته مرخصی سالانه و اعلام رسمی روز اول ماه مه به عنوان تعطیل کارگری با پرداخت حقوق. این اعتصاب منتهی به سرکوب شد. به دعوت شورایی متوجه کارگران و راجحان سراسر کشور، پشتیبانی خود را از کارگران نفت اعلام کردند و وحشیگری تجاوزکاران انگلیسی شرکت نفت و دولت دست‌نشانده را محکوم کردند. کارگران سایر مناطق دولت باید سیاست کلی خود را در زمینه اعلام حواسته‌های کارگران آماجاری تهدید به اعتصاب سراسری نمودند.

پس از ۱۱ روز مبارزه بی‌گسرسر و سرختانه دولت مجبور به عقب نشینی شد. قانون کار که حاوی اعتصاب از حواسته‌های کارگران بود در اردیبهشت سال ۱۳۲۵ تصویب شد. شرکت نفت از اجرای قانون کار سرباز زد. بدینسان آن کارگران نفت تهران دست به اعتصاب زدند. هشتاد نفر از کارگران نفت تهران و بسیاری از فعالان اتحادیه‌ها خارج کردند دولت دست‌نشانده "قوام السلطنه" برای مقابله با جنبش کارگری به دستور باستان انگلیسی این دست به تشکیل حزب "دموکرات ایران" زد و با همکساری

۲۳ تیر سالروز...

بقیه از صفحه ۱

مترجمین داخلی دستخاب شبه فاشیستی موسوم به "گروه بحث" تشکیل داد در تهران و سایر مراکز برای ایجاد اتحادیه زرد (فلاپی بافرمانی) کارگری تلاش کرد. ولی کارگران آگاهانه اربوینش به تنکلات دولتی خود داری کردند. کارگران انگلیسی شرکت نفت برای مقابله با کارگران با مسلح کردن عشايسر جنوب آنها را در "اتحادیه عشايسر حوزستان" متشکل کردند.

۱۱ تیر ۱۳۲۵ شش هزار نفر از کارگران نفت آبادان اعتصاب کردند. تمام کارگران مناطق نفت خیز جنوب تمام پشتیبانی خود را از این اعتصاب اعلام کردند. ۲۲ تیر سال ۱۳۲۵ اتحادیه کارگران نفت طی اعلامیه‌ای، خواسته‌های کارگران نفت را برای برکناری و اخراج مصباح فاطمی، استاندار خوزستان، خلق سلاح اتحادیه عشايسر خوزستان، منع شرکت نفت انگلیسی از مداخله در امور سیاسی ایران تبدیل شرکت نفت به یک شرکت خالص تجاری، منحل شدن اداره خدمات سیاسی (حائوسی انگلیس) و اخراج سران آن از ایران، اجرای قانون گسار بدین سان کارگران با خواسته‌های سیاسی خود مستقیماً علیه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع داخلی بد با حاسسد کتبه اعتصاب، اعتصاب عمومی مناطق نفت خیز جنوب راز ۶ صبح ۲۳ تیر اعلام کرد. بدینسان این اعلامیه تمامی کارگران مناطق نفت خیز جنوب دست از کار کشیدند. دولت اعتصاب را عمرفاونی شناخت و در سراسر حوزستان حکومت نظامی اعلام کرد. اتحادیه عشايسر خوزستان با همکاری فرمانداری نظامی کارگران اعتصابی حمله کرد. در پی حش کارگران و نیروهای مسلح ۱۲ تا ۱۳ همان روز ادامه داشت. کارگران دلیرانه مقاومت کردند. در اثر حمله مسلحانه ۴۷ کارگر شهید و ۱۷۳ نفر زخمی شدند. امپریالیسم انگلیس با واگان جنگی و نیروی نظامی خود راه خلیج فارس فرستاد. موج اعتراض کارگران و راجحان به اس کشتار وحشانه، سراسر کشور را گرفت. دولت ارتجاعی قوام حش شرکت را مقاما، دولتی و نمایندگان شورایی متحده (رما را دمسن و رما روستا که از رهبران حزب بوده بودند) راه حوزستان اعلام داشت. هشت برسی به کارگران وعده رسید که حواسته‌های آنها را داد و رهبران توده‌ای، شورایی متحده کارگران را دعوت به سکوت کردند. بدینسان اعتصاب بزرگ کارگران نفت جاتمسه پذیرفت. پس از قطع اعتصاب، شرکت نفت به وعده‌های خود عمل نکرد و در پی سرکوبی کارگران برآمد. اعتصاب اتحادیه هادسه دست توقیف شدند. چندین هزار نفر فعالان نیست، از کار که در اعتصاب معالده شرکت داشتند از حوزستان تبعید شدند. بدین ترتیب فرصت طلایی رهبران حزب توده که در مظنشان سلوک کارگران با دولت ارتجاعی و امپریالیست‌ها بود، از کار رفت.

همه صنایع و شرکت‌های وابسته باید ملی شوند

عوامل رژیم پیمین همچنان توطئه می کنند

محصول خود رفته بودند حمله نموده و در نتیجه ۸ نفر مرد و یکفر زن را شست زخمی کرد و پس از شکافتن سروشکتس دست و پای آنها - سی رحمانه در همان حال و خم از آنان بازجویی کرده و سپس روانه زندانشان ساخت و چند نفری را که سیهوش شده بودند پس از سه هوش آمدن بد بیمارستان گرگان فرستاد که هنوز آثار آن شکنجه ها بر بدنشان باقی است. در همان حادثه وحشتناک نیروی عهد فراخی که از ساحه سر آسیب دیده بود پس از مدتی شهید پندونورقلسی سودمند دچار نقص عضو گردید. اما پس از اندام خود فروخته بزادنی ها و طایفه های مزمین ها تا به آخر فرمان اربابانشان را اجرا کرده و چهار هزار کیسه حو متعلق بد دهقانان زحمتکش و محروم راه نغم اربانانش عصب نمود. حال این شخص با چنین سابقه ننگینی همچنان به اعمال صدحلفی خود ادامه داده و با بی سیم زدن بد باسگاههای زاندارمیری منطقه ترکمن صحرا و احضار عوامل مرتجع و عدهای روحانی نما توطئه های دیگری را علیه زحمتکش منطقه ادامه داد. درخواستیم دست این افسر توطئه جین را از سر زحمتکشان ترکمنی سحرا کوتاه گردانند تا بار دیگر این عنصر یلید و ضد خلق نتواند به حنایات خود علیه دهقانان منطقه اقدام دهد. شورای دهقانی نورسیدفراخی بندر ترکمن ۵/۴/۹

اخبار شورای دهقانی نور سعیدفراخی با انتشار اعلامیه های به افتخار یکی از توطئه گران برداشته. مادرزیر فستی از این اعلامیه را می آوریم. عوامل مرتجع و سرسیردگان به رژیم مغور شدن همچنان دست اندرکار توطئه صنی و دسه بازی سر علیه مافع حلقهای ستمدیده مین ماستند تا بدنیوسله منافع بلید خود و اربانانشان را که از غارت زحمتکش محروم است سرزمین بدست بی آمده حفظ کنند. یکی از این توطئه گران سرسیردو صدانغلاسی سرهنگ عبدالرسیدی فرماده زاندارمیری گرگان است. وی دارای سابقه های ننگین و بدحلفی می باشد که شرح مختصری از آنها که مادهقانان بندر ترکمن شاهد آن بودیم بدینقرار است: در سال ۱۳۴۵ که سرهنگ عبیدالرسیدی فرماده گروهان زاندارمیری بندر ترکمن بود. دهقانان مقروض و بانوان رانانحاکه می توانست مورد آزار و شکنجه قرار می داد و عملاً هنگامی که دهقانان برای برداشت محصول زیرکت خود با همزر بزادنی، نهوجیرطاشی و شمار مزمین مبارزه می کردند. وی سه جماعتی این رحاله ها تبدیل شده و کشتار و شکنجه دهقانان را جز بزرگترین امتحانات خود می شمرد. در تاریخ ۲۳ خرداد ماه ۴۵ با موری بر فرماده خود به زارعینی که برای برداشت

برای پس گرفتن زمینهای غصب شده مان متحد شویم

از طرف عدهای از دهقانان روانه - از بخش های اطراف قهرمانشهر (کرمانشاه سابق) اعلامیه ای در جهت شناساندن سبب های تیر هروزی دهقانان این منطقه منتشر شده است که قسمتی از آن را می خوانید. گروهی از زحمتکشان روانه در این اعلامیه کوشیده اند تا گوشه ای از ستمهایی را که توسط اربابان سرسیردگان رژیم مغور سابق بر آنها گذاشته است، نشان دهند. در سال های ۴۲ و ۴۱ قانسون اصلاحات ارضی شامل حال زمینهای سلطان آباد شد و مقرر گردید تا این زمینها میان مادهقانان تقسیم شود. همه ما می دانیم که در واقع فسط این زمینها را ما گرفته اند. امانه تنبیه ما زمینها ندادند بلکه زمینهای خودمان را هم از دست دادیم. در حالی که هنوز رسید قسطهای پرداخت شده را در دست داریم. " برادران اردلان " این دوبرادر زورگو زمینهای بسیاری از روستائیان را غصب کرده و بسیاری از دهقانان را آواره شهرها کردند. " این دوبرادر از دو وسیله برای سرکوب مادهقانان استفاده کردند، یکی نفوذ در دستگاههای دولتی و تکیه کردن به نیروی زاندارمیری و حقه های دولتی و دیگری تفرقه اندازی در میان دهقانان. آنها خوب می دانستند که اگر از میان ما نتوانند کسانی را به طرف خود جلب کنند، هرگز و حتی باتکیه به قدرت ارتش قادر نخواهند بود زمینها را از ما بگیرند. آنها خوب می دانستند که برای درهم شکستن ما تنها یک راه دارند و آن جدایی

تشکیل يك اتحادیه دهقانی

ترکمن صحرا - در تاریخ ۱۳ خرداد ماه اعضا شوراهای دهقانی روستاهای قزلجه، ایمر (کوچک خرخر) بانلسر قوبونلی، ایگدر علیا، ایگدر سفلی و پیشک در محل شورای دهقانی روستای ایگدر سفلی اجتماع کردند و اتحادیه دهقانی شوراهای مزبور را تشکیل دادند. کمترین روز افزون کار شوراها و ارتباط مسائل و مشکلات هر روستا با روستاهای قابل تشکیل اتحادیه را احتساب پذیر ساخته بود. بنابه تصمیمات این اجتماع قرار شد که جلسات اتحادیه با شرکت دو نفر منتخب از هر شورا تشکیل شود و ضمن طرح مشکلات روستاهای مجاور و استفاده از تجارب دیگر تمام شوراهای عضو در رفع مشکلات بکوشند و در صورت لزوم به ساد مرکزی شوراهای گزارش کنند تا توسط نماینده اتحادیه در جلسه مزبور مطرح شود. در دومین جلسه اتحادیه مسووی مسائل مختلف از جمله مسائل برزرا طرف نماینده های شوراهای مختلف مطرح و مورد تبادل نظر قرار گرفت: ۱- در مورد در صد برداشت محصول هر یک از شوراهای با غاصب می توانست می رسد، قرار شد شوراهای عضو اتحادیه در جریان قرار بگیرند. ۲- گزارش در مورد احاطار اعضا شورای روستای ایگدر علیا از طرف هیئت چهار نفره گزارش دیگر در مورد احاطار اعضا شورای روستای ایگدر سفلی توسط دادگاه انقلاب اسلامی به اتحادیه داده شد. ۳- در مورد اختلاف روستائیان مورد بررسی قرار گرفت و روستائیان در این باره تصمیمهای مناسبی گرفتند.

خواستهای مردم براغوش

تیریز - خواستهای روستائیان قریه براغوش از توابع بخش مهرستان در اعلامیه های با امضاء گروهی از روستائیان زحمتکش این قریه بیان شده است. خواستهای مهم اهالی براغوش به شرح زیر است: ۱- تقسیم مجدد زمین، بطور عادلانه بین روستائیان. ۲- لغو تمام بدهی های روستائیان به بانکها، شرکت های تعاونی و رباخواران محلی. ۳- پرداخت وام بدون بهره و کمکهای فنی کشاورزی به روستائیان و کمک برای حفر چاه. ۴- احداث راه بین مهران و براغوش، ایجاد لوله کشی آب، کشیدن برق و تهیه امکانات بهداشتی. ۵- ایجاد فروشگاه تعاونی که علاوه بر نیازهای روستائیان، مصالح اولیه تالی بافی را بدون سود در اختیار اهالی باشد. ۶- ایجاد ساختمان مدرسه راهنمایی و دبستان دخترانه و استفاده از معلمین بومی برای تدریس.

توضیح درباره خبری تحت عنوان **ضد انقلاب در بختیاری توطئه می کنند** می کنند

روستائیان آقبلاغ در مقابل مالک و هیئت حل اختلاف

"... ماه قیمت چاقان هم اجازه نخواهیم داد مراتع مارا که محل چراغی احشام ماست مالکان زورگو شخم بزنند. آبا بعد از انقلاب و آنچه تهیدنازه دویار باید رژیم ارباب رعیتی برقرار گردد؟" این مطالبی است که دهقانان و خوشنشینان روستای آقبلاغ در کردستان نوشته اند. زحمتکشان آقبلاغ می گویند: نصرالله کمالی سرهنگ بازنشسته ارتش و مالک روستا که سالهاست به تجاوز و ستم خود ادامه می دهد، در سال ۱۳۴۴ با یک رشوه و پارتی دو سوم از بهترین زمینهای روستا را به نام خود گردوبه ۴۵ خانوار اهالی تنها یک سوم زمینها داده شد و ۲۵ خانوار نیز اصلا زمینی دریافت نکردند و تازه همین کمالی غاصب هرساله که یک زاندارمیری قسمتی از مراتع روستا را که متعلق به همه اهالی بود شخم زد و بی زد و بفع خود تبدیل به زمین زراعی می کرد. و دامداری روستا را از این راه به ورشکستگی کشاند. همچنین یازد و بندهای بیشرمانه این سرهنگ بازنشسته قطعات دیم مکانیزه در اسناد مالکیت اهالی ۹ خروار ذکر شده، در حالی که در برگ آمارگیری اصلاحات ارضی ۹۰ خروار قید شده است. کمالی تا همین اواخر انواع و اقسام

دومین گرد همائی شوراهای ترکمن صحرا

کارگران است که هیچ نیرویی را با را ی مقابله با قدرت تاریخی آنان نیست. برادران و خواهران ترکمن! تاریخ نشان داده است که پیروزی نهائی از آن ماست و تنها ما من این پیروزی وحدت و یگانگی ما زحمتکشان است. فتح شادی را هیچکس بر ما نخواهد بخشید. باید بدستهای خود در پی کارهای بی امان آنرا بدست آوریم. مادهقانان خواستهای برحق و قانونی خلق ترکمن مبنی بر کسب آزادی های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی و قومی و باز پس گرفتن زمینهای غصب شده را تأیید می کنیم و یقین داریم که در مبارزات پیگیرتان پیروز خواهید بود. یاد درودها و امیدهای فراوان گروهی از دهقانان گیلان

روستائیان عبدالمؤمن زیر بار زور نمی روند

نغراز روستائیان را که همگی در مسجد ده جمع شده بودند بیرون می برند و ظاهرا اعدام می کنند. به این ترتیب که یک رکنار از بالای سر آنها خالی می کنند. روستائیان به اعتراض بیرون می روند و سرانجام پس از حدود یک ساعت تیراندازی درده، ۵۹ نفر از اهالی را دستگیر می کنند و به پاسگاه کل تپه و بعد به کبوتر آهنگ می برند و برای مدت چند بار تحت شکنجه قرار می دهند اما مردم روستا آرام نمی نشینند و به همدان رفته در مسجد جامع ناراحتگی و شکایت خود را به مردم شهری گویند و سپس به پاسداران انقلاب شکایت می نرند. پاسداران دنبال قضیه را می گیرند و ۵۹ نفر را آزاد می کنند، اما ستوان سماواتی فراری می کند. و پاسداران هیچ یک از عوامل مستقیم توطئه را نمی یابند. با شکایتی بی کسری مسئله به وسیله مردم، دادستان و فرمانده هنگ همدان از کار برکنار شده اند

همدان - در تاریخ چهارم تیرماه به تحریک توطئه " حسن اسلامی " نامنده مالکان، گروه کبیری سر بساز با چند ريو، وانت و حجت به فرماندهی ستوان دوم سماواتی و چند نفر از کمینه کبوتر آهنگ و شخص حسن اسلامی به روستای عبدالمؤمن می روند. ستوان دوم سماواتی با ایجاد ارباب و وحشت و فشار از طریق تیراندازی هوایی تبدیل شده مرگ روستائیان، کشتک و بازداشت جمعی می خواست به روستائیان محمل کند که حسن اسلامی نمایندنده توطئه گر مالکان را که سالهاست بر علیه روستاهای منطقه دسیه جنسی کرده بود و حتی بخشی از زمینهای به اصطلاح تقسیم شده را هم از دست آنان در آورده بود، ناز هم به عنوان نمایندنده قبول کنند. اما با تمام اینها روستائیان و رفقا امضاء نکردند و بطور متخدد در مقابل ستوان سماواتی و حجتین اسلامی مقاومت کردند. این عناصر چند

مردم تن به تحمیل نمی دهند

روستاخیز به سرکوبی زحمتکشان این منطقه می پرداخته و حالا هم با همان ماهیت قبلی، در کمیته انقلاب اسلامی فعالیت می کند. ۲- برکناری هیئت هدایت فیهمی فرزند مهدی فیهمی رئیس ستمگر کمیته که به تازگی با استفاده از مقام سردر ش، سرپرست کشاورزی شهرستان دره شهر شده و تمام مدارک و پرونده های زارعین و وامهارا به نفع خود و هم پالکی مافیش تصرف کرده است. ۳- برکناری حیدر هاشمی الوار شهردار دره شهر - برادر مهدی فیهمی که میلیونها تومان بوجه شهرداری را در سالهای گذشته از طریق به مناقصه گذاردن طرحها و هزاران نوع سند سازی جعلی و استفاده نامشروع از وسایل و ماشین آلات به نفع خود و اقوامش غارت نموده است. همچنین بررسی دقیق اسناد و مدارک و حسابهای شهرداری توسط یک هیئت متصفه. ۴- لغو امتیاز سیمان شیرخان هاشمی الوار رئیس سابق انجمن شهرستان دره شهر و سپر عمومی مهدی فیهمی رئیس کمیته و عضو انجمن شهرستان دره شهر. ۵- رسیدگی به حسابهای انجمن شهر و شهرستان در طول دوازده سال گذشته. ۶- اخراج فوری فرزندان میرصبره از خانه های سازمانی که با وجود امکانات فراوان مالی، بخاطر قدرت رئیس کمیته انقلاب اسلامی، آنها را به ناحق اشغال نموده اند.

پس از تمام خونین خلقهای مبارز ایران که به دنبال یک سال ونیم مبارزه خونین علیه رژیم مغور و ایستاده امیرالسلیم رخ داد مردم می خواهند کسانی را که در امور مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برایشان تصمیم می گیرند، خودشان انتخاب کنند. مردم مبارز ما به خوبی درک کرده اند که انتصاب تحمیلی مسئولین، دوباره همان روزهای نبره اختناق و زور و جباول را به ارمغان می آورد. بی جهت نیست که در شهرها و روستاها، از شوراهای کارگری و دهقانی گرفته تا تحصن اقتدار و اصناف مختلف مردم شهر و روستا، بکسی از مهمترین خواسته های که در قطننامه ها و بیانیه های مطرح می شود، برکناری مسئولین انتصابی و عناصری است که ریشه در زندگی مردم ندارند و زندگی گذشته آنها معیار سنجش مسئولیتی آنها در امور مردم است. یکی دیگر از نمونه های ایمن خواسته های مردم را در قطننامه ای که توسط نمایندگان هجده هزار نفر از اهالی روستاهای دره شهر، بخش بدره و صیمره صادر شده است، می توان یافت. مابندگان این روستاها در استانداری ایلام متحن شدند. خواسته های روستائیان شهرستان دره شهر عمدتاً عبارت است از: ۱- انحلال کمیته اسلامی دره شهر به سرپرستی مهدی فیهمی که از دزدها و غارتگران دره شهر بوده و در سالهای گذشته در احزاب ملیون، ایران نویسن

زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند

اقتصاد سیاسی

«تبدیل پول به سرمایه» (۶)

چگونگی تولید ارزش اضافی

قسمت اول را این کارگر برای جبران نیازمندی های خود انجام می دهد یعنی در مثال ما همان ۱۰ دقیقه ای که کار می کند به آن "کار لازم" می گوئیم. کار لازم آن مدت زمانی است که کارگر است که ارزش مجموع نیازمندی ها و احتیاج زندگی کارگر را جبران می کند. قسمت دوم آن زمانی که کارگر بابت آن هیچ دریافتی نمی کند. این قسمت را "کار اضافه" می گوئیم. یعنی بقیه هفت ساعت و ۵ دقیقه کار اضافی آن مدتی است که کارگر بابت آن از کارفرما هیچ پولی دریافت نمی کند. بابت هر یک که بجای کار می کند. ارزش کاری که کارگر در مدت زمان کار اضافه خلق می کند و به محصول منتقل می نماید ارزش اضافه یا "اضافه ارزش" است که اولین بار توسط کارل مارکس کشف گردید و بدین ترتیب راز افزایش سرمایه کشف و آشکار شد.

به این ترتیب می بینیم که همیشه استثمار کارگر در کار اضافه ای است که کارگر مجبور است برای سرمایه دار انجام دهد و علاوه بر تامین نیازهای زندگی خویش، نیازهای زندگی سرمایه دار را نیز تامین کند، و این وظیفه ای است که سیستم سرمایه داری بالا جبار بردوش او گذاشته است و تا هنگامی که وسایل تولید در اختیار سرمایه دار قرار ندارد، همچنان بردوش کارگر باقی خواهد ماند.

در هر جامعه ای که انحصار وسایل تولید در دست عده ای خاص است استثمار همچنان وجود دارد و کارگر مجبور به کار اضافی تولید ارزش اضافه خواهد بود و استثمار خواهد شد.

مادرشماره آینده درباره سرمایه و ارتباط آن با ارزش اضافه صحبت خواهیم کرد.

اصولاً در شرایط کنونی ایران متوسط ارزش نیروی کار یعنی ارزش مجموع نیازمندی ها و "ماهیحتاج" زندگی یک کارگر و خانواده اش بیش از ۳۰ تومان می باشد. چون کارگر باروزی ۳۰ تومان نان شب خانواده اش را نمی تواند فراهم کند، چه رسد به اینکه بخواهد ابتدائی ترین وسایل مورد نیاز زندگی اثرا تهیه کرده، بچهای را به مدرسه بفرستد و تفریح هم داشته باشد.

اینکه چگونه و چطور نیروی کار کارگر ارزش می آفریند ما در گذشته توضیحاتی دادیم و در آینده نیز برای شناخت بیشتر "نظریه ارزش" نظریات اقتصاد دانان قبل از مارکس را بررسی خواهیم کرد.

پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمائید.

تهران - بلوار کشاورز، خیابان دهکده (میکده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.

تلفن ۶۵۹۹۹۹ (ساعات مراجعه و تلفن به ستاد ساعت ۴ الی ۸ عصر)

آدرس بانکی - تهران، بانک ملی ایران شعبه دانشگاه، شماره حساب ۳۲۰۹۸

بنام عباس فضیلت کلام.

از کلیه هموطنان مبارز خواهشمندیم فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به بانک واریز شده است، مستقیماً برای ستاد ارسال دارند.

در شماره قبل گفتیم جوهر استثمار سرمایه داری، بر تولید ارزش اضافی استوار است، که در نظام سرمایه داری شکل یافته و پدید آمده است. وسیع کردیم با آوردن یک مثال چگونگی آن را توضیح دهم. حال یادکر مثال دیگری این مسئله را بیشتر مورد بررسی قرار می دهیم.

در شماره ۱۷ کالنامهای داشتیم از یک کارگر کارخانه نساجی قائم شهر (شاهی سابق) که تحت عنوان "کارگران چگونه استثمار می شوند" نوشته بود.

ماگر تقریباً در عرض ۸ ساعت با ۴ دستگاه ماشین بافنده کار کنیم، ۱۰ هزار تومان محصول بیرون می دهیم و در عرض دستمزد ما روزانه حداکثر ۲۷ الی ۲۰ تومان است و...

این کارگر بابت حساب سرانگشتی منوجه شده است که مین بازدهی کارش و آنچه به عنوان دستمزد دریافت می کند یک کوه فاصله است و غارت محصول کارش را به خوبی می بیند. می داند که به شدت ترین وجهی استثمار می شود. اما شاید نداند که چطور و چگونه. برای درک بیشتر نحوه استثمار و روشن کردن چگونگی تولید ارزش اضافی نمونه کار همین کارگر را به عنوان مثال می آوریم.

فرض کنید در کارخانه ای که این کارگر در آن کار می کند، هر کارگر ۸ ساعت کار روزانه روی هر دستگاه ماشین بافنده ۱۰ متر پارچه تولید می کند که ارزش کل مواد خام و برق مورد نیاز آن می شود ۹۵۰ تومان و میزان استهلاک و معالجات مثل (ماشین آلات، تجهیزات و ساختمان و غیره) می شود ۲۰ تومان. بدین صورت مجموع ارزش وسایل مورد نیاز ۹۷۰ تومان است علاوه صاحب کارخانه مبلغی به عنوان دستمزد به این کارگر پرداخت می کند که به قول کارگر برای هر ۸ ساعت کار ۳۰ تومان است. اگر سید بزم که ۳۰ تومان دستمزد دریافتی کارگر برابر است با حداقل ارزش نیروی کارش، یعنی برابر است با مجموع نیازمندی ها و محتاجات زندگی کارگر و خانواده اش، مجموع مخارج برای تولید ۱۰۰ متر پارچه می شود:

مواد اولیه و کمکی ۹۵۰ تومان
استهلاک ماشین آلات و غیره ۲۰ تومان
دستمزد کارگر ۳۰
جمع ۱۰۰۰ تومان

حالا کارفرما پارچه را فقط ۲۵۰۰ تومان می فروشد؟ بنابه گفته کارگر ۲۵۰۰ یعنی سرمایه دار برای هر ۱۰۰ متر پارچه ۱۵۰۰ = ۲۵۰۰ - ۱۰۰۰

۱۵۰۰ تومان بیش از آنچه که در جریان تولید خرج کرده به دست آورده است. یا به عبارت دیگر سرمایه دار

روزنامه نگاران سرسپرده

بقیه از صفحه ۱۲

که دست کمی از جعفری ها و نیکخواهها ندارند، کم نیستند. اما کارگران، دهقانان و زحمتکشان ما که در کوره مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری آبدیده شده اند امروز این آگاهی را دارند که انقلابی را از ضد انقلاب، و نیروهای طرفدار مردم را از امپریالیسم و نوکریانش به خوبی بشناسند. مردم امروزانامه نگاران و نویسندگان انقلابی و مبین پرستاران روزنامه نگاران جیره خوار تشخیص می دهند. خلقهای فخرمان ما دیگر فریب توطئه ها، خیانت ها و عوامفریبی های نوکران امپریالیسم را نخواهند خورد. و مبارزات ضد امپریالیستی خود را تا محو کامل امپریالیسم به پیش خواهند برد. خلقهای فخرمان ما همه این توطئه ها و دسیسه ها را می شناسند و بدون تردید هیچ خیانتی را بی پاسخ نخواهند گذاشت.

درباره حزب طبقه کارگر (۱۱)

برای آنکه بتوانیم ویژگی های پروسه تشکیل حزب را در باقیم، نخست لازم است که شرایط جامعه مان را بشناسیم و بطور علمی موقعیت هر یک از اقشار و طبقات جامعه را تحلیل کنیم و درک درست و علمی و شناخت زنده و عینی از موقعیت طبقه کارگر داشته باشیم.

در شماره قبل گفتیم که پروسه (حزبان) تشکیل حزب طبقه کارگر در هر جامعه ای دارای ویژگی هایی است و نمی توان الگویی برای پروسه (حزبان) تشکیل همه احزاب طبقه کارگر تعیین کرد و اساساً مارکسیسم - لنینیسم دشمن سرسخت هرگونه الگوسازی است و یادآوری کردیم که عده ای بدون توجه به این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم درصد دهباده کردن الگوهای از پیش ساخته ای هستند که از روی تجربه طبقه کارگر کشورهای دیگر و انقلابیون سایر حوامم عیناً نسخه برداری شده است. بررسی انقلابیاتی که در کشورهای دیگر به وقوع پیوسته و مبارزات و تحریکات طبقه کارگر سایر حوامم و درس آموزی از این تحریکات تاریخی، برای هرمارکسیست - لنینیست امری ضروری و لازم است. ولی هرگاه حوامم بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص جامعه مان، عیناً همان پروسه ها را در آنجا حواساده کنیم و پیش ببریم، قطعاً با شکست روبرو خواهیم شد. برای آنکه بتوانیم ویژگی های پروسه تشکیل حزب را در باقیم، نخست لازم است که شرایط جامعه مان را اساساً و بطور علمی موقعیت هر یک از اقشار و طبقات جامعه مان را تحلیل کنیم و درک درست و علمی و شناخت زنده و عینی از موقعیت طبقه کارگر داشته باشیم و رفیق سز حرنی در تحلیل موقعیت

تجاری را از سرگذرانده تا دوران کودکی آن سپری شده باشد؟ و بالاخره نه تنها تعریف اجتماعی و فرهنگی طبقه ضروریست بلکه باید به تعریف سیاسی و تعیین موقعیت سیاسی وایدنولوژیک طبقه رسید. در این مراحل از شناخت است که آن سادگی سطحی از بین می رود و درک مقوله پیچیده اجتماعی با فرمولی مرکب و پیچیده انجام می گیرد. فقط به این شرط است که شناخت تئوریک می تواند شناخت عینیانه افراد و جریانهای سیاسی پیشی گرفته، واقعیت رانه در سطح و موارد جزئی بلکه در عمق و در پروسه های طولانی تر و بزرگتری شناخت آن را در عمل بکارگیرد. لنین در شناخت طبقه کارگر تأکید می کند که باید تعریف روانشناسی را حتماً به تعریف اقتصادی طبقه کارگر بیفزائیم. باید بدانیم که طبقه کارگر از چه درجه آگاهی برخوردار است و روحیه او در چه حالتی است. آیا وحدت طبقاتی، موقعیت خود در برابر بورژوازی و دیگر قشرها را درک می کند و به قدرت خود، آگاهی دارد یا نه و بالاخره آیا سازمانهای رهبری کننده طبقه رشد کمی و کیفی کرده اند و قدرت سازمان یافته طبقه به وظایف طبقاتی خود عمل می کند یا هنوز طبقه بدون رهبری است. چنین است و وظیفه سنگینی که در تحلیل طبقاتی و شناخت نیروها در برابر ما قرار می گیرد " (تاریخ سی ساله).

نه تنها تعریف اجتماعی و فرهنگی طبقه ضروریست بلکه باید به تعریف سیاسی و تعیین موقعیت سیاسی - ایدئولوژیک طبقه رسید

بر همین اساس برای آنکه بتوانیم پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر را در ایران درک کنیم ابتدا لازم است که به موقعیت طبقه کارگر اشاره کنیم و ویژگی های آن را در باقیم در اینجا باید با صراحت تمام بگوئیم که تاکنون در حینش کمونیستی ایران بررسی دقیقی در این زمینه صورت نگرفته است و کوشش هایی هم که در جهت حل این مسائل صورت گرفته بدانگونه نبوده است که بتواند مساله را کاملاً حل کند و تنها در حد طرح باقی مانده است.

بنابراین موقعیت طبقه کارگر را از سه جنبه باید مورد بررسی قرار دهیم:

۱- موقعیت اقتصادی طبقه کارگر و وضعیت طبقه کارگر از نظر فشرستی، و تمرکز و پراکندگی آن.

۲- موقعیت اجتماعی و فرهنگی

طبقات جامعه می نویسد:

رفقا با مسائل تحلیل طبقاتی، جلوه های مختلفی پیدا کرده است. برخی رفقا در تعیین و تعریف طبقات و قشرها تنها به رابطه آنها با مالکیت ابزار تولید توجه می کنند و بر اساس این ضابطه می خواهند مسئله ای چنین پیچیده را حل کنند و از آن در تعیین مبنای سیاسی خود استنتاج هایی می کنند. عده ای دیگر در تئوری، برای همه چیز فرمول دارند و از نقش طبقه و قشر در سازمان اجتماعی کار، و از نتیجه این دو معده، یعنی میزان سهم بردن از حاصل کار و بیعاریت ساده تر کمی و کیفی مصرف نیز گفتگویی میان می آورند. ولی در عمل از انطباق فرمول با واقعیت درمی مانند. نارسائی عمده در این نحوه برخورد با مثل پیش، از

لنین در شناخت طبقه کارگر تأکید میکند که باید تعریف روانشناسی را حتماً به تعریف اقتصادی طبقه کارگر بیفزائیم

نداشتن تماس زنده و فعال با جامعه و توده مورد بحث ناشی می شود و در درجه بعد، از بدو آموختن تئوری که اغلب نه به موازات مبارزه و پراتیک بلکه همچون دروس مدرسه برای یک امتحان آخر سال بخاطر سپرده شده است. . . . شناخت طبقات بر اساس الف - رابطه آنها با مالکیت و وسائل تولید

ب - نقش آنها در سازمان اجتماعی کار و نتیجه این دو یعنی سهمی که از تولید می برند، ما را به تعیین نقش اقتصادی طبقات و قشرها قادر می سازد. اما بیس شناخت برای درکی که ما با پدیداری نیروی اجتماعی داشته باشیم کافیست؟ حتماً نه ما باید بلا فاصله پس از برخورد با مسئله از دیدگاه اقتصادی به موقعیت فرهنگی و اجتماعی طبقه بپردازیم. آیا طبقه پروسه هائی از سرگذرانده تا فرهنگ طبقاتی خود را ساخته و هم کرده باشد؟ آیا طبقه

لنین می گفت:

برای پیروزی، تنها یک اتحاد ایدئولوژیک پرولتاریا کافی نیست. بلکه منظور این که پیروزی بدست آید باید یگانگی ایدئولوژیک را با "یگانگی مادی سازمانی پرولتاریا مستحکم نمود.

میان بختیار و نیروهای انقلابی رابطه ای وجود داشته است تا بدینوسیله به خیال خام خود از حیثیت و اعتبار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بکاهد و به حیثیت امپریالیسم امریکانو نوکرانیش بیفزایند و این دسیسه ها به ویژه در شرایط اوج می گیرد که افکار عمومی باید متوجه قانون اساسی و فراهم ساختن شرایط برای ادامه مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران باشد.

آنچه وسعت دامنه این توطئه های ننگین را نشان می دهد، همکاری گرداندگان رادیو - تلویزیون با بیس روزنامه نویسان معلوم الحال است. رادیو و فعالیت بی شرمانه این نشریات را تکرار می کند تا به کارگران، دهقانان و زحمتکشان ما نشان دهد که اگر چه جعفری ها و نیک خواه ها مقدم شده اند، هنوز متخصصان فریب خلق و کارگزاران برنامه های تبلیغاتی و خبری امپریالیسم

کارگران نیروگاه رامین - اهواز:

تنها کارگرانند که دارای دردها و رنجهای مشترک هستند

کارگران نیروگاه رامین دومایه
س برای دست آوردن مزایا خواسته
های قانونی. دست به اعتصاب زدیم
در آن موقع نمانده داشتیم. کارفرما ۱۵
روز مهلت خواست و پس از ۱۰ روز خواست
سعی داده شد. چون می دانستیم در
معادله حواب منعی کارفرما، چه عکس
العملی باشد، دهم، با کار به کار
سعی نمودیم.

بگذار صحبتهای رمادی که ما هم
ترده، به این نتیجه رسیدیم که برای
مطرح کردن و جگری خواسته هایمان
باید نمانده داشته باشیم. یک هفته بعد
از پی حودمان (۷۰۰ نفر) فرستادند
اعتصاب کردیم و دوباره اعتصاب کردیم
عاندگان آدمهای بیگرو و مصممی بودیم.
شربت آبپارامی دوامد. گاهی خواستیم
از طرف شرکت بماند و رسانی بدهد. بی
بده چرخان. هدف کارفرما این بود که موضوع
را تحت سبب قرار دهد. یک هفته ما را
تربیه. با سادگانی از کشته به کارگاه
آمدند و بندهای فراوان دادند. گفتند:
"بواسطه از شرکت می گیریم. می گذاریم
مواصفاها را با ما. خودتان جور و ندها
س از بدنی که مطمئن شدیم کارکنان هم
کاری ساخته نیست. بفرمائید از بی شکایت
کردیم. فرمایند از خود سخنان کارگاه آمد
و گفت:
"خواسته های از شرکت گرفته و به
س. خواهام داد".
همچنین گفت:
"۹۰ میلیون تومان از سرمایه
سیکونی ۲۰ میلیارد فراری نزد شرکت مافی
مانده که از محل آن حقوق و مزایای شمارا
پرداخت خواهیم کرد. زمانیکه "سیکونی"
ساختار شرکت بود. هر ماه معادل ۷۰٪
حقوق کارگران را بعنوان مزایا می گرفتند
که به کارگران تعلق داشت. ولی همه آنها

ناریال آخر بالایی کشید".
فرماندار بعد از مدتی پیمانکار
جدیدی را به شرکت معرفی کرد که "ذکابی"
نام داشت. قرار بر این شد که کلیه حقوق
و مزایای کارگران از محل همان ۹۰ میلیون
تومان پرداخت شود. و کارگران پس از
تصفیه حساب با پیمانکاری (نیگوسی)
به استخدام پیمانکاری "ذکابی" درآمدند.
در این میان ۱۵۰ نفر از کارگرانی که در
زمان طاغوت در اعتصابات شرکت کرده
و اخراج شده بودند، آوردند. حقوق و
مزایای آنان را از محل همان پولی که
از "نیگوسی" مافی مانده بود، پرداخت
کردند و به آنها گفتند چون نیروی کار
در اختیار بیشتر از احتیاج است، نمی توانیم
شمار استخدام کنیم و در نتیجه آن ندهیم
جمع کارگران بیکار اضافه شدند. اینکار
بدست پیمانکار جدید صورت گرفت و پیمانکار
این بود که اسباب اختلاف بر ستند و مزاحم
شرکت می شوند. گفتند پول باقیمانده از
"نیگوسی" ۹۰ میلیون نیست و ۶ میلیون
است که س ارتضه حساب آن ۱۵۰ نفر
حدود ۳ میلیون و چهار صد هزار تومان است.
مافی مانده بود. بالاخره معلوم شد که
آن ۶ میلیون تومان دیگر چه بلایی س
سری آمده است. خیلی عجیب است.
برای صفا حساب ۱۵۰ کارگر ساد
۲۰ میلیون و شصت هزار تومان پول پرداخت
کنند. اما چند کلمه ای درباره "ذکابی"
گویم. اس شخص که می گویند از بستگان
فرماندار است. قبلا پیمانکار شرکت
"مانا" بوده است. در اثر شکایتی
کارگران از اس شخص و اینکه همیشه حقوق
کارگران را با پیمان می کرده است، پیمانکاری
را در آن شرکت تعطیل می کنند. چند روز
پیش مشاخره لفظی شد بین پیمانکار جدید
و یکی از کارگران در گرفت. کارگر می گفت:
"من قبلا در مانا کارگر این شخص بودم

نامه يك كارگر بیکار به نخست وزیر:
"به نخست وزیر قصه گو"

ما هستند، کنار یک کاسه "تلیت نوغ"
جمع شده و به قول شما ناها می خوردند!!
به زودی کاسه غذا خالی شد و گریه دویچه
کوچکک بلند شد که "بابا... رفیق"
کارگر من بحالت کینه و بغض اما گویا به
سوخی گفت: "امروز دیگری خواهم بروم
گدائی. خدا شاهد است نتوانستم.
هر چند این زمزمه ها برام آشنا نبود
اما نادیدن این یکی خیلی شرمنده شدم
برم را به زیر آفتابم و ندانستم چه بگویم
چه کمکی از دست من ساخته بود؟ به یاد
حکایتی از پلانصرالدین افتادم که شما
دیدید یک ماه پیش تعریف کرده بودید
که آخر نه من چیزی در چفته دارم، نه
شما" (اشاره به پرداختن خسارت خانها
و مغازه های آسیب دیده و غارت شده
و سپس امتناع از این مسئله). ولی آقای
بازرگان در عوض به یکدیگر قول دادیم
در راه از پس بردن تمام این نابرابری ها
تاپای جان بایستیم و چنان کنیم که
دیگران کردند.

دل از این چارپایها بود خوب زانکه می دانم
جرای چون که از بد بگذرد آباد می گرد
سیدنت، وحنه، مریخی بردی
آقای بازرگان!
شما که ستم سردر دست دور رس -
های مفسرداری آقای کاسه دا - تر از
آن ر صادی خانی می سید و سول
جودان آورد ملت سخن سرائی می کند
آب و آغوش سیکل سکار هزاری دانست
خی لطفای مرص و کر کردن س در د
گرستی این گروه مظم راه سعود
داده اند؟ می دانم اس فلسفه شما از
بجای می بود که همان می کند اس
گوستی جابویاست. ولی بدانند که اس
همان ویدار خارویاست. به فضاها ستان
حقی گویند داده ام ولی حالا می خواهم
ساده مراسنود. امروز برای انجام کار
کوچکی س حانه دوست و همسایه هموار
جود که دمفا حدود ۹ ماه بیکار است
زده. بوقع ناها بود. پنج فرزند
معمومین گد معونه عادی فرزندان کارگران

کارگران بافنده:
تارویی که متحد نشویم همیشه حقمان ضایع میگردد

من هزاران نفر مثل من نسوی
کارخانه های کوچک کاری کنیم تقریبا
خلو منوسط درم کارخانه کارگر، لذا
بنون تعداد کارگران کارخانه کم هستند و
ما برای دریافت حق خودمان نمی توانیم
تاری کنیم. چون اگر دست از کار کشیم
و بنون کارگر بیکار زیاد است. فوری در
همان روز کارگر دیگری به جای ما
می آورند و باز هم حق اس کارگر جدید
رانی خورد.
درصن اس را بدانند که حق کارگر
بافنده از سالهای سال سن صام می شده
است و اکنون سز وضع بدتری دارد. هر
کدام کارگران روری ۱۲ الی ۱۶ ساعت
کاری می کنند. حتی من کارگرانی را که در روز
۵ ساعت کاری می کنند دیده ام. حالا اگر

کسی ببرد آیا بیمه داریم یا نه، جواب
می دهم. نه. سود ویژه دارند؟ نه
مزایا دارند؟ نه. اداره کار دارند تا از
حقوقشان دفاع کند؟ نه. سند ندارند
جواب می دهم سابقا داشتیم. حالا
نیم داریم. در گذشته برای ما کار نکردند
و حقمان را خوردند. اکنون هم از سیدیکا
عطف اسم آن را می شنوم.
ما کارکنان بافنده از روز اول متفرقه
بودیم و حالا نیز متفرقه هستیم. و حالا
فهمیده ام که تارویی که متحد نشویم
همیشه حقمان صام می گردد. این است
که باید زنجیر محکمی شویم و از شر
ساحبا، کارخانه ها راحت شویم.
از طری جمعی از کارگران بافنده

آنقدر حقوق ما را خورد تا کارش را تعطیل
کردند. من می دانم که این شخص چه
به روز کارگران در مانا آورده است. و حالا
نوبت نیروگاه رامین شده که حقوق کارگران
اینجا را هم پایمال کنند به هر حال مسا
هنوز در اعتصاب هستیم و تا به حال س بار
به راهیمائی در محوطه شرکت و دادن شعار
پرداخته ایم:

سرمایه داری نابود است
سرمگ بر کارفرما
درود بر کارگر

(مهندس شیرازی پیمانکار شرکت تواسر
است)
سئوالی که ما داریم این است که
"چه کسی مسئول رسیدگی به خواسته های
قانونی ما کارگران است؟" آیا فرماندار
که به جای رسیدگی به این مشکلات برای
یکی از بستگان ناندانی جور می کند؟
یا پیمانکار جدید که ما هستیم؟
برای همه کارگران روشن است؟ یا "نیگوسی"
که الان معلوم نیست کدام گوری خود را
قائم کرده است؟ آیا این اوضاع و احوال
غیر از خود ما کارگران کسی هست که در
حقمان دلسوز و مسئول باشد؟ آیا وقتی
که فرماندار نماینده دولت است، به فکر
منافع خود و بستگان است، می توان از
دولت و نماینده او توقع رسیدگی و حل
این مشکلات را داشت؟ ما از این وقایع
درس حوسی گرفته ایم و آن است که:
تنها کارگرانند که دارای دردها
و رنجهای مشترک هستند و این حقیقت
ضرورت اتحاد و یکپارچگی کارگران را در
مقابل سرمایه داران به ما نشان می دهد.
اتحاد. اتحاد. زحمتکش اتحاد.
کارگران نیروگاه رامین

پاسخ به
نامه ها

دوست عزیز ار اکی (الف-ج)
نامهات به دستمان رسد و علت
چاپ نکردن آن را برایت می نویسم.
تو در نامهات گفته بودی که مردوران
شهریانی و آنها که در سرکوبی مردم شرکت
داشتند فقط خایه حاشده اند و از اس
شهریه آن شهر منتقل شده اند. دوباره
دارند با همان شغل زندگی می کنند. مثل
همان سروانها و سرهنگ ها و همسران آن
جانیان دیگر که گفته ای. انشای اس
واقعت نامه تنه ا بر اداری ندارد بلکه سار
مفید هم هست. ولی استباهی که تسو
کرده ای این است که دولت را انقلابی
می دانی و به همین خاطر گفته ای که حالا
دولت باید اس حانیان مفا جور را
به کار تولیدی منت گمارد. دوست عزیز
تو خیلی باخوش بینی به اوضاع نگا
می کنی. تو ما هست دولت را در نظر
نمی گیری. حتی خود بازرگان اعترا
کرده دولت را انقلابی نیست. همین چند
شب پیش بازرگان با صراحت کامل درباره
وابستگی دولت و نظام سرمایه داری ایران
به امپریالیزم سخنرانی مسو طی کرد
و آب پایی به دست خوش باوران ریخت.
پس می بینی که انتظار تو از این دولت
انتظاری خوش بینانه است. حفظ
بزرگوارانی از قبیل آنها که اسم برده ای،
لازمه حیات چنین دولتهایی است.
آن چیزی که تو انتظار داری در
زمان حاکمیت کارگران و زحمتکشان (یعنی
آنها بی که یک عمر با تمام وجودشان
حیانت ها و زورگویی های مزدوران و
استعمار گران را لمس کرده اند) تحقیق پذیر
است. نه در زمان حاکمیت سرمایه داران.
خوب ما مظهر حاکمیت توده ها است
و توده ها خوب می دانند که تکلیف این
حانیان مزدور را چطور معلوم کنند.
ابروز شاهدیم که دولت با تمام
قوا می کوشد اس قدرت را را در هم بکوبد
تا همچون روزگار سابق تنها عده ای
معدود برای مردم تصمیم بگیرند. اینکه
تا چه اندازه موفق خواهند شد. سستی به
تلاش نیروهای انقلابی و توده های
ستمدیده دارد.
در راه استغفار حاکمیت کارگران
و زحمتکشان با تمام
وجودمان تلاش کنیم.

نامه يك
پاسدار انقلابی

واحسی معرفی می کنند. آنقدر به گوش
پاسداران می خوانند که هر کس کوچکترین
مخالفتی داشته باشد با براندازی در کنار
دولت سفید مورامی گویند کمیونست
است. من در اینجا می خواهم خودم را
طرفدار کمیونست ها معرفی کنم. اول هم
گفتم که مسلمان هستم. ولی این کارها شی
را که اینها می کنن اصلا اسلام انقلابی
قبول ندارد. اینکارها ضد آزادی و بخدا
قسم ضد انسانیت. شناسی دانید اگر
اینها را هم منحوری بر شان کنند در آینده
همه باشی از کشتن برادران، خودشان
ندارند.

اصلا اینطوری که من فهمیدم یک
عده از بالا بالا ها دارن جوونهای ملطک
را که واقعا میحوان به انقلاب خدمت کنن
بطرف کارهایی مثل ساواک می کشن.
مثلا به مای گویند: برای حفظ
پاسداری از انقلاب اسلامی ما افراد
خطرناک و دشمنان انقلاب را شناسایی
کنید. حالت انتحاست که فدائیان و
مجاهدین را دشمنان انقلاب معرفی
می کنند!

به خدا اورتکتکه فهمدم این چیزها
از کجا آب می خوره مریض شدم. شما س
باکی و صداقت عده زیادی از مسلمانان
موم و با شرف نگاه نکنن. کار از بالا بالا
خواهد بود حتی سرهمینه که همه نمی دونن
چی داره اتفاق می افته و کج که اس
چند دستگی رابه وجود می آره.
من یکی از دوستان سار قدیمم
برادر و مجاهد است که سالها در زندان بود
اوه اندازه ده برابر ما از اسلام می داند و
از خیلی ها که امروز به معانی رسیده اند.
با سواد تر و با صلاح تر است. چطور
می توانم باور کنم که او دشمن انقلاب
و اسلام است؟ اگر مجاهدین واقعی و
فدائیان خلق نبودند کجا می توانستیم
دشمن را اینطور تارومار کنیم؟ مجاهدین
و فدائیان سبه شان را حلوی گلوله سیر
کردند. با اس آقایان رؤسائی که در
برنگ تحصیل می کردند و خوش تر
می گذراندند؟
ابروز مثل گذشته همان تلفن فاشی
را که ساواک کنترل می کرد، باز دارند

نامه سرگشاده گروهی از
کارگران بیکار ارومیه
به وزارت کار و امور اجتماعی

وقت ما در کلاسهای می نمود می توانیم
در جستجوی کار برویم.
بر خلاف ادعای وزارت کار که از
طریق روزنامه ها و اوراق اعلام کرده سوده
همه کارگران بیکار از آنها س که
دفترچه سیمه دارد و آنها س که دفترچه
سیمه ندارند و ام بیکاری برداخت می کنیم
با سهانه های مختلف از برداخت وام خود
داری می کنند.
اولا به آنها که دفترچه سیمه ندارند
وام بیکاری نمی دهند و معلوم است که
اس عده در کلاس نیز شرکت ندارند.
ثانیا آنها س که دفترچه سیمه
دارند به سهانه های مختلف از گرفتن وام
محرور هستند. از جمله اس که دفترچه
نما مهر تمدید ندارند و اس که فقط شس
ماه است که سیمه شده اند و باید یک سال
تمام سیمه باشند تا وام بیکاری به شما
تعلق بگیرد. وحی روز سیمه سیمه
که برای گرفتن وام با اداره کار فرستیم
مداین سهانه ها ما وام دادند. وقتی
اعتراضی کردم دونفر مبلغ ار کتبه ها
آمدند که حرا طلوع کرده اند. حال ما
کارگران بیکار از دولت می خواهیم که به
خواسته برحق ما که دانش کار و با گرفتن
وام بیکاری است رسیدگی کند.

پیش بسوی ایجاد و تقویت شوراهای واقعی

پیش بسوی ایجاد و تقویت شوراهای واقعی

تاریخچه و منشاء رویزیونیسیم

در جنبش کمونیستی (۳)

تئوری «سوسیال امپریالیزم»

انحراف از

مارکسیسم - لنینیسم است (۳)

بطور کلی همه رویزیونیستها و همه گرایشهای رویزیونیستی درون جنبش کمونیستی، چه رویزیونیسم کهنه - برنشتین، کائوتسکی و امثال آن و چه رویزیونیسم تیتو و خروشچف و چه رویزیونیسم اروپائی که به کمونیسم اروپائی معروف شده است، جوهر کارشان دشمنی با انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریا و خلاصه جا زدن گذار مسالمت آمیز به جای انقلاب است. اما مسئله ای که در اینجا اشاره به آن لازم است آن است که کائوتسکی، برنشتین و امثالهم هرگز نتوانستند گرایشهای رویزیونیستی خود را در همه جهان اشاعه دهند. لیکن خروشچف و دارودسته او که از کنگره بیستم نغمه رویزیونیسم را ساز کردند، به خاطر اهمیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در صحنه جهانی و به خاطر حیثیت و اعتباری که نخستین کشور سوسیالیستی جهان داشت، توانستند بدر رویزیونیسم را در بسیاری از نقاط جهان بیفشانند. حزب توده نیز که از آغاز بهدایتش سیاست دنهاله روی و تبعیت از حزب برادر و بزرگتر را به جای مارکسیسم - لنینیسم به خورد کارگران و زحمتکشان داده و از این راه به اعتبار و حیثیت مارکسیسم - لنینیسم در ایران لطمه فراوانی وارد ساخته بود به محض آنکه احساس کرد خروشچف و دارودسته او در قدرتی که از دست او خارج شده بود و می توانستند وفاداری خود را نسبت به رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد و بی درنگ همانگونه که روش همیشه سازشکاران و فرامیستهای کمیته مرکزی بوده است، دست را برای بیعت با خروشچف دراز کرد و بوقلمون وار از کسانیکه تا آن زمان قطب و مراد حزب توده و نمود می شدند روی برتافت و آنقدر در اعلام وفاداری به خروشچف و حمد و ثنای او پیش رفت که حتی خود خروشچف نیز طافتن طاق شد و این همه بوقلمون صفتی نماینده حزب توده را مورد سرزنش قرار داد.

خروشچف در کنگره بیستم شروع به تبلیغ نظریات برنشتین و کائوتسکی نمود. نظریاتی که بی پایه و اساس، ضد مارکسیستی و بویزیونی بودن آن را سالها پیش لنین در کتابهایی چون "دولت و انقلاب" و "سایر آثارش به اثبات رسانده بود.

خروشچف و هواخواهان او در واقع پرچم رویزیونیسم مدرن را به دوش گرفتند و درست همان طرحهای رویزیونیسم کهنه یعنی حرفهای برنشتین و کائوتسکی را تکرار کردند. آنها نیز چون کائوتسک خود پیش از هر چیز به تبلیغ "گذار مسالمت آمیز" و یا "گذار به سوسیالیزم از راه پارلمانی" پرداختند.

ما به تدریج عمده اظهاراتی که رویزیونیستها در کنگره بیستم و سپس از آن آبراز کردند می آوریم تا نشان دهیم که راه آنها تا چه حد از راه لنین و دیگر

رهبران بزرگ طبقه کارگر شوروی به دور است و تا چه حد با رویزیونیسم کهنه - لنین و حزب بلشویک در مبارزه خستگی - ناپذیر ریشه های آن را افشانند، نزدیک است. رویزیونیسمی که خروشچف پرچمدار آن بود معتقد است که: "پرولتاریا دردموکراسی بویزیونیستی (که البته از دیدگاه مارکسیسم لنینیسم بهترین دموکراسی بویزیونیستی شکل از دیکتاتوری بویزیونیستی است) و بر اساس قوانین انتخابی بویزیونیستی می تواند در پارلمان اکثریت به دست آورد و آنگاه قدرت را در اختیار گرفته و... رویزیونیستها ادعای کنند که: "برای طبقه کارگر اعراض اکثریت در مجلس و تبدیل آن به یک سازمان قدرت توده ای به معنی درهم شکستن ماشین نظامی و بویزیونیستی بویزیونیستی یک دولت پرولتری نوین توده ای در شکل پارلمانی است. (خروشچف: سخنرانی در جلسه عمومی سازمانهای حزبی مدار عالی) بنا بر این رویزیونیستها مدرن نیز چون سلف خود مارکسیسم - لنینیسم را قلب می کنند و مدعی هستند که اگر پرولتاریا در پارلمان اکثریت بدست آورد، می تواند کار تغییر جامعه کهنه را به جامعه سوسیالیستی به انجام رساند. آنها می گویند:

یک اکثریت در مجلس "بسیاری از طبقه کارگر یک سلسله از کشورهای سرمایه داری و مستعمرات قبلی شرایط را به وجود می آورد که تحولات اساسی اجتماعی را ممکن می سازد". (خروشچف: گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی)

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی ادعا می شود که: "طبقه کارگر بسیاری از کشورها حتی قبل از سقوط سرمایه داری می توانند تداومی کنند که آنها را از چهارچوب رفورهای معمولی پافراشت بگذرانند" و حتی در برخی کشورها ممکن است موقعیتی به وجود آید که بویزیونیستی حاکم به صلاح و صرفه خود ببیند که وسایل تولید حیاتی خویش را در معرض فروش بگذارد. (برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، مصوبه ۳۱ اکتبر سال ۱۹۶۱).

همه این تلاشها، همه این تحریف هائی که از اصول مارکسیسم لنینیسم می شود برای اشاعه پارلمانتاریسم یعنی "گذار مسالمت آمیز" و نفی انقلاب است. این نظریات دقیقاً همان عقاید کائوتسکی و برنشتین است که لنین در پاسخ به آن چنین می گوید:

"تمام این حیلها، فسفطها و تخطئه های شهادانه از آن جهت مورد نیاز کائوتسکی است که از زیر بار انقلاب قهرآمیز شانه خالی کند و دست کشیدن از آن و پویستن خود را با سیاست کارگری لیبرالی یعنی با بویزیونیسم پرده پوشی نماید (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد)

در اینجا ذکر این نکته لازم است که پرولتاریا و متحدانش به هیچ وجه طالب جنگ نیستند بلکه پرولتاریا در راه ایجاد انقلاب در برابر نیروی مسلح بویزیونیستی و مرتجعین قرار می گیرد و ناچار است در برابر قهر ضد انقلابی بویزیونیستی و مرتجعین با قهر انقلابی از خود دفاع کند. پرولتاریا قطعاً مایل است که قدرت را از طریق مسالمت آمیز به دست گیرد. اما بویزیونیست هرگز مایل به باز دست دادن قدرت نیست و طبیعتاً است که برای جلوگیری از حرکت تکاملی جامعه، پرولتاریا به جنگ برمی خیزد. از این رو دفاع از آرمان خود را داشته باشد و هر لحظه این آمادگی را افزایش دهد و نتواند در این صورت است که این احتمال نیز به وجود می آید که بویزیونیستی از قدرت مسلم و شکست ناپذیر پرولتاریا بی مشکل و برآورد بدون جنگ و خونریزی میدان را خالی کند. لنین در پاسخ به همه آنها می گوید که راه پارلمانی و گذار مسالمت آمیز را تبلیغ می کردند و بدینسان می گویند که کارگران را در برابر بویزیونیستی خلع سلاح کنند چنانچه می گویند:

"بدون جنگ (طبقه ای) هیچ انقلاب بزرگی در تاریخ صورت نگرفته و بدون آن هیچ مارکسیست واقعی گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم را نمی تواند تصور نماید" (لنین: پیشین).

بر خلاف ادعای رویزیونیستها، مارکس و انگلس نیز بارها به لزوم قهر تأکید کرده اند. مارکس در مورد انگلستان که بخاطر شرایط خاص آن زمان امکان گذار مسالمت آمیز را ممکن اعلام کرده بود چنین می گوید:

"تا وقتی بویزیونیسم انگلستان انحصار حق رای دارد، همیشه حاضر به قبول تصمصیم اکثریت خواهد بود ولی باور کنید اگر آنها در مسائل مهمی که برایشان اهمیت حیاتی دارد، در اقلیت قرار گیرند، ما خود را در مقابل یک جنگ جدید برده داران خواهیم دید." (از گفتگوهای مارکس با خبرنگار روزنامه دی اورد).

لنین در "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" چنین می گوید:

"استاد بیهوده مارکس در سالهای ۱۸۷۰ امکان گذار مسالمت آمیز را در آمریکا و انگلیس پذیرفته است، برهان آدمی فسفطه جو و پویا واضح تریگوئیسم برهان آدم حقه بازی است که با نقل قول از دیگران تقلب می کند.

اولاً مارکس از همان وقت این امکان را استثنائی می دانست. ثانیاً آنوقت هنوز سرمایه داری انحصاری بویزیونیستی امپریالیزم وجود نداشت. ثالثاً آنوقت مخصوص در آمریکا و انگلستان گروههای میلیتاریستی (که امروز وجود دارد) به عنوان مهمترین بخش دستگاه دولتی بویزیونیستی وجود نداشته اند."

بار دیگر از رویزیونیستها کهنه شروع می کنیم. قبلاً گفتیم که کائوتسکی نخستین کسی بود که شوروی را "سرمایه داری دولتی" خواند. بیینیم او چه می گوید؟ جوهر تفکر او را در اثری به نام "تئوریسم و کمونیسم" که در سال ۱۹۱۹ نوشته است می توان دید:

در حکومت شوروی "برای نجات صنعت، ناجار طبقه جدیدی از کارمندان باید تشکیل شود و انوریتبه (اقتدار) خود را بر کارگران اعمال کند. این طبقه جدید به تدریج کنترل بالقوه و بالفعل (صنایع و کارگران) را کاملاً به خود اختصاص خواهد داد و آزادی کارگران را به یک آزادی واقعی و غیر واقعی تبدیل خواهد کرد..."

بویزیونیسم مطلق قدیمی دوباره در شکلی جدید... امانه شکل اصلاح شده آن زنده شده است و در کنار این بویزیونیسم مطلق، بذریع سرمایه داری جدید در حال پدید آمدن هستند... که در واقع سطح آن در مقایسه با سرمایه داری صنعتی روزهای گذشته بسیار پائینتر است. فقط فئودالیزم باستان است که دیگر وجود ندارد. چرا که شرایط زمین رفتم آن در روسیه به وجود آمده بود. اما برای الفای سرمایه داری هنوز شرایط مساعد وجود نداشت. (تاکید از ماست)

نظام سرمایه داری اینک در حال تجدید حیات است... این نظام برای پرولتاریا اینک ستمگرانه تر و خوارتر از سرمایه داری صنعتی روزهای گذشته است... این نظام از نظام خصوصی سرمایه داری به سرمایه داری دولتی تبدیل شده است. در گذشته بویزیونیستها دولتی و بویزیونیستی سرمایه خصوصی را اگر مستقیماً و بواسطه خصمانه نشانند، دست کم نسبت به هم سخت انتقاد داشتند... اما امروز هم بویزیونیسم دولتی و هم بویزیونیسم سرمایه داری در هم ادغام شده و یک سیستم به وجود آورده اند. این نتیجه نهائی شورش بزرگ سوسیالیستی است که بلشویکها مسبب آنند. این نشاندهنده ستمگرانه ترین شکل استبدادی است که روسیه تاکنون به خود دیده است."

ما بیین بسیاری از حرفهای که امروز هواداران تئوریسم امپریالیزم می زنند قبلاً کائوتسکی زده است و این در حقیقت صحت پیش بینی های این سرمایه بزرگ لیبرالها و رفورمیست های سوسیالیسم دموکراسی را تأیید می کند. تقریباً همه تئوریهائی که از زمان کائوتسکی تا به امروز شوروی را سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم امپریالیزم نامیده است بر اساس همین عقاید کائوتسکی که کمتر از دوسال پس از به قدرت رسیدن بلشویکها اظهار کرد، استوار است و این خود دلایلی بر ماهیت لیبرالی، رفورمیستی و اکتونمیستی این نظرات است.

کائوتسکی در واقع بانفی انقلاب و به پیش کشیدن تئوری "دموکراسی پارلمانی" راه رسیدن به سوسیالیزم است "ناچار هر نوع مبارزه قهرآمیز طبقه کارگر را برای تسخیر قدرت سیاسی، امری آشوب گرانه و تروریستی می خواند. او که سالها پیش مارکسیسم را بوسیده و کنار گذاشته بود و عملاً به مدافع دولتش لیبرالیسم و اکتونمیسم بدل شده بود طبیعی است که انقلاب را پیش از آنکه سرمایه داری به آخرین حد رشد خود برسد قبول نداشت و تازه در آن زمان هم طبقه کارگر باید برای تشکیل حکومت در چهارچوب دموکراسی بویزیونیستی واز راه پارلمان حرکت می کرد.

بنابراین از دیدگاه او و دیگر سردمداران سوسیالیسم دموکراسی آلمان امکان استقرار سوسیالیزم در روسیه عقب مانده وجود نداشت و بطور کلی به کار بردن قهر انقلابی را امری تروریستی می دانست.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که لنین نیز واژه سرمایه داری دولتی را در مورد "سیاست اقتصادی جدید" (نپ) به کار برده است. اما باید توجه

داشته باشیم که "سرمایه داری دولتی" کائوتسکی، هیچ شباهتی به سرمایه داری دولتی لنین ندارد. کائوتسکی از آنجا که مارکسیسم را تحریف می کند، انقلاب را قبول ندارد و به بی عملی دیار شده است. اعلام می دارد که در روسیه شرایط استقرار سوسیالیسم اصلاً وجود ندارد، فقط شرایط برای نابودی فئودالیسم و تکامل سرمایه داری مهیا است، از این رو انقلاب بلشویکیها محال است بتواند سوسیالیزم را در روسیه مستقر سازد و هر نظامی که در شوروی روی کار آید سرمایه داری است. و به همین دلیل نظام شوروی که صنایع و زمینها را در اختیار دولت قرار داده است، "سرمایه داری دولتی" نام می دهد و ادعا می کند که نظام شوروی در مقایسه با دموکراسی بویزیونیستی یک گام به عقب است.

امالین ضمن محکوم ساختن عقاید رویزیونیستی کائوتسکی و امثال او اعلام می دارد که استقرار حکومت کارگران بزرگترین پیروزی تاریخی طبقه کارگر و زحمتکشان است و طبقه کارگر به رهبری حزب بلشویک خواهد توانست همه بقایای نظام کهن را از میان بردارد و گام به گام و با سرعتی فوق العاده سوسیالیسم را برقرار سازد. لیکن برای ایجاد شرایط مناسب رشد سوسیالیزم و برای جلوگیری از گسترش ناراضی میان دهقانان و کارگران و برخی دلایل دیگر دولت ناچار است برای مدت کوتاهی سیاستی را در پیش گیرد که به منزله نوعی عقب نشینی موقت است و می توان آن را سرمایه داری دولتی نامید.

لنین می گفت مشکل کور دن ملیونها تولید کننده خرده پیکار (دهقان) در دوران تعاونی ها و امر تولید سوسیالیستی کاری نیست که در یک آن صورت پذیرد.

لنین می گفت برای امر تولید سوسیالیستی به حمایت همه کارگران و دهقانان و به رشد سریع تکنولوژی و ایجاد صنایع سنگین نیازمندیم. از این رولین و دیگر رهبران حزب بلشویک "سیاست اقتصادی جدید" (نپ) را طرح کردند. مطابق این سیاست تولید دهقانان برای بازار زیر نظر حکومت شوروی تشویق و گسترش یافت تا با افزایش تولید، بخشی از آن به صورت مالیات به دولت شوروی تعلق می گرفت، سرمایه لازم برای تهیه برقی لازم و ماشین آلات کشاورزی و بطور کلی صنایع سنگین که زمینه ساز تولید و کشاورزی را نیز فراهم می ساخت، تأمین شود و به علاوه زمینه کمبود شدید محصولات کشاورزی و نارضایتی های دهقانی و کارگری نیز از میان برداشته شود، لنین این سیاست اقتصادی جدید که تولیدات روستاییان را برای بازار تشویق می کرد، سرمایه داری دولتی نامید.

لنین این سرمایه داری دولتی را نوعی ویژه اعلام می کند که صرفاً برای تدارک اقتصادی اقتصاد سوسیالیستی لازم است. او می گوید:

این سرمایه داری دولتی با مفهوم عادی سرمایه داری مطابقت ندارد، ما کلیه مواضع حیاتی را در دست خود داریم زمین به دولت تعلق دارد. این کیفیت که زمین متعلق به دولت است فوق العاده مهم است و همچنین از نقطه نظر اقتصادی دارای اهمیت عملی فراوانی است. من قبلاً گفته ام که سرمایه داری دولتی مساوی سرمایه داری دولتی تحت اللفظی آن دو دیده متفاوت است زیرا در شوروی نه تنها زمین بلکه کلیه بخشهای مهم صنایع در دست دولت پرولتری است. ما قسمتی از صنایع کوچک و متوسط را اجاره داده ایم، با این حال بقیه صنایع در دست ما باقی مانده است.

نیکارا گوله در آستانه پیروزی جنبش انقلابی خلق

نقطه عطف در جنبش...

صادرات = ۷۰ تا ۸۰ درصد صادرات کشور محصولات کشاورزی است (بنه، قهوه، گوشت، شکر).
نیروی کار = تقریباً نیمی از نیروی کار (۷۶۰۰۰۰ نفر) را کشاورزان و ماهیگیران تشکیل می دهند و نیمی دیگر از نیروی کار در فعالیتهای صنعتی، ساختمانی، خدمات و غیره اشتغال دارند.

بیکاری = رقم رسمی بیکاری ۲۲٪ است و بیش از ۳۵ درصد از نیروی کار در روستاها از اشتغال کافی برخوردار نیست.

توزیع درآمد = ۵٪ از ثروتمندترین افراد کشور، ۳۵ درصد کل درآمد ملی را بدست دارند و نصف جمعیت فقیر با درآمد متوسط ماهیانه حدود ۵۴۰ ریال تنها ۱۵٪ از درآمد ناخالص ملی را کسب می کنند.

مالکیت زمین = یک سوم زمینهای کشاورزی در تصاحب خانواده سوموز است و یک سوم در تصاحب ۳۶۲ مالک بزرگ بهداشت = مرگ و میر در میان نوزادان ۱۳٪ است و ۵۰٪ مرگ و میر بین اطفال کمتر از ۱۴ ساله است. برای هر صد هزار نفر تنها ۶۸ پزشک و ۱۸۲ تخت بیمارستان وجود دارد که بطور عمده در شهرها متمرکزند.

آموزش = بیش از نصف مردم کشور (۷۰٪ روستاییان) سواد

خواندن و نوشتن ندارند.
خدمات = ۸۰٪ واحدهای مسکونی در ماناگوا (پایتخت) آب لوله کشی ندارند و ۹۹٪ منازل در روستاها فاقد آب آشامیدنی است.

درباره سوموز

هنگامی که سوموز در ۱۹۳۶ با کودتای امریکائی قدرت را در نیکارا گوله بدست گرفت، تقریباً هیچ نداشت. اکنون آنستاسیو سوموز، بوستگانش ثروت عظیمی دارند و از جمله مالک با سهامدار عمده شرکتها و کارخانه های بسیاری هستند که در زمینه های زیر فعالیت دارند:

هواپیمائی، کشتیرانی، خدمات کشتیرانی، بنادر، هتلداری، روزنامه، تلویزیون، رادیو، ماهیگیری و دامداری و کشتارگاه، تصفیه شکر، کشت تنباکو، برنج و قهوه، صنایع ساختمانی، سیمان سازی، فلزکاری، نساجی، پشم شیشه شرکتهای بیمه، بانکداری، نمایندگی اتومبیل (مرسدس بنز) بسته بندی نمک، مواد مخدر و یک شرکت پردازنده صادرات خون خلق نیکارا گوله! به نام پلاسمافرین که به آمریکا و اروپا خون صادراتی کند.

بقیه از صفحه ۱۰

تاریخچه جنبش کارگری جهان

تشکیل اولین حکومت

کارگری جهان (کمون پاریس)

قسمت سوم:

حمله ارتجاع و دفاع قهرمانانه از کمون

در دو شماره پیش، درباره اعتلا، حسیس، انقلابی در فرانسه، قسام کارگران پاریس و استقرار اولین حکومت کارگران (کمون پاریس) و اقداماتی که این دولت برای کارگران و زحمتکشان و تمام خلق فرانسه انجام داد، صحبت کردیم. در این شماره به حمله ارتجاع فرانسه به رهبری تی بر رئیس دولت سوزواری و دفاع قهرمانانه کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار خلق از حکومت انقلابی شان می پردازیم.

دفاع قهرمانانه از کمون

طبقات استثمارگر حاضر نبودند به شکستش بدهند و به سادگی از منافع خود حتم بیروند. در اوایل آوریل دیگر تمام قشایم پراکنده در ایالات فرانسه به وسیله عوامل سوزواری سرکوب شده بود و بورژوازی با خیال راحت مستوانست تمام نیروی خود را متوجه پاریس کند.

در این زمان ارتباط پاریس با سایر نقاط کشور قطع شده بود. این بدان معنی بود که طبقه کارگر در پاریس نمیتوانست با نژادیکرین و مهمترین متحد خویش یعنی دهقانان ارتباط برقرار کند و اتحاد خود را با آنان عملی نکند. رهبران کمون برای این اتحاد اهمیت خاصی قائل بودند و چندین اعلامیه ای که در این زمان از طرف کمون خطاب به دهقانان صادر شده است نمائندگان این توجه و اهمیت است.

با وجود این به علت مفاصل در پاریس "کموناردها" در موقعیتی نبودند که بتوانند با عملی کردن این اتحاد از پشتیبانی دهقانان استفاده کنند. رهبران حزب ارتجاعی تی بیس که به ورسای (نزدیک پاریس) پناه برده بودند، یک آن از توطئه جنبشهای حائستکارانه شان در جهت بازگرداندن مداخلات با زنی استفاده کردند. اماتی پیر این روایه پیر و مکار، تازمانی که خود را آماده حمله نکرده بود از همه حمله های سیاسی برای از بین بردن هوشماری انقلابی خلق و مخفی نگاهداشتن خط حمله خود استفاده کرد. وی سه دروغ اظهار می داشت:

در هیچ شرایطی ارتش را برای حمله به پاریس گسیل نخواهم کرد. اما من حص اینک بیسمارک، صدر اعظم پروس و الکساندر دوم، تزار روسیه قول دادند که به کمک وی خواهند ستافت، لحن تی بیس کاملاً تغییر کرد. او در این موقع اعلام کرد که تنها در صورتی که کمون سلاح را به زمین بگذارد انعقاد صلح با پروس امکان پذیر خواهد بود. به این ترتیب او برای حمله اش به پاریس زمینه سازی می کرد. وقتی که تی بر تمامی شرایط پیشنهادی

از سوی دولت پروس برای تسلیم پذیرفت، بیسمارک بمنظور تکمیل ارتش ارتجاعی وی، حدود صد هزار نفر از سربازان ارتش امپراطوری فرانسه را که اسیر ارتش پروس شده بودند، آزاد کرد. سرانجام زمانی که تی بر از پشتیبانی ارتش پروس مطمئن شد فریاد برآورد:

"من قانون به دست، وارد پاریس خواهم شد."

روشن بود که منظور تی بر از قانون سلاح سرکوب مردم یعنی ارتش ضد خلقی بود که اکنون آن را برای قتل عام پرولتاریا و مردم پاریس آماده می کرد.

تاریخ نشان داده است که مرتجعین همیشه سرکوب خلق را به نام اجرای قانون انجام داده اند. روز ۲۱ مه ضد انقلابیونی که در ورسای به توطئه جنبی نشسته بودند با کمک حاسوسانی که از قبل به شهر نفوذ کرده بودند، وارد شهر پاریس شدند. این آغاز نبردهای شدید "هفته خونین" بود که جهان را تکان داد. پرولتاریا و مردم قهرمان پاریس، در مقابل دشمنان طبقاتی شان یک لحظه ترس و تردید به خود راه ندادند. وقتی که خبر به دمپرووسکی انقلابی لهستانی و ژنرال کمون رسید، بلافاصله نیروهایش را که جنبه نبرد فرستاد و آنان را شخصاً به صف اول جنبه هدایت کرد و سرانجام جان خود را برای دفاع از کمون و در راه آزادی طبقه کارگر فدا کرد. دمپرووسکی در آخرین لحظات زندگی رفقای خود را با ایس حملات به نبرد تشویق کرد:

"به من فکر نکنید، مرا راه کنید، به جمهوری ببنیدید، جمهوری در خطر است."

طبقه کارگرو تمام مردم پاریس از زن و مرد، پیرو جوان بدون اینکه به مرگ ببنیدند برای دفاع از دولت انقلابی شان نبرد کردند. هر خیابان، هر کوچه و هر خانه به صورت دژهای نیرومند برای دفاع از کمون و نابود کردن دشمن درآمده بود. در این نبرد برابر تمام مردم پاریس از خود شجاعتی عظیم نشان دادند و مرگ راه چیزی نگرفتند. برای نمونه وقتی دشمن یکی از قایقهای توپدار کمون را در روی رودخانه "سن" هدف قرارداد، سرنشینان قایق که در خطر مرگ قرار داشتند، خود را تسلیم نکردند و با فریاد: "زنده باد کمون" فریاد کردند.

اگوست رولان یکی از مبارزان کار ملی کمون که قبلاً سه پسرش را به جنگ فرستاده بود، طی نامه ای از زمانبند ه ارتش کمون درخواست کرد که موافقت کند که او آخرین فرزند ۱۶ ساله اش را نیز به جنگ بفرستد.

برادران دونان، ارنست ۱۴ ساله، فلیکس ۱۷ ساله بیش از یک ساعت در

بقیه در صفحه ۱۱



اعدام کموناردها در پاریس سال ۱۸۷۱

جنبش انقلابی خلق نیکاراگوئه در آستانه پیروزی

نقطه عطف در جنبش خلق نیکاراگوئه و آغاز مجدد نبرد مسلحانه



سوموزاد گارسا "که با تشکیل "گارد ملی" پس از خروج نیروهای آمریکا، به توصیه سفیر ایالات متحده در راس "گارد ملی" قرار گرفته بود و پس از توطئه قتل "ساندینو" و تحکیم فرماندهی خود بر "گارد ملی" در سال ۱۹۳۶ با کودتا قدرت را به دست گرفته بود، تا سال ۱۹۵۶ حکومت را بطور مستقیم یا غیرمستقیم در دست داشت. در سپتامبر ۱۹۵۶، عمل انقلابی "ریگور تولوز" با هدستی گروه کوچکی از مبارزان میهن پرست، منجر به اعدام انقلابی "سوموزاد گارسا" (پدر آناتاسیوسوموزا) شد و این اعدام انقلابی، نقطه عطفی در تولد دوباره جنبش ساندینستا بود.

اوجگیری مبارزات، پس از این عمل انقلابی، صحبت استراتژی انقلاب مسلحانه خلق را که توسط "ساندینسو" ارائه شده بود، به ثبوت رساند.

این عمل با در نظر گرفتن شرایط مشخص نیکاراگوئه در آن زمان، به دوره تاریخی افول و رکود مبارزه انقلابی خاتمه داد و اساس محکمی برای مرحله نوین رشد انقلابی خلق نیکاراگوئه پی ریزی کرد.

بحرانهای سیاسی که در او در دست "سوموزا" در اثنای تعدیل دیکتاتوری در سال ۱۹۵۶ با آن مواجه شدند، به مبارزات توده ای و وسعت بخشید. این مبارزات که بطور مردم اوم تا سال ۱۹۶۰ به طول انجامید، با بحرانهای اقتصادی حاصل از سقوط قیمت های قهوه و پنبه در سالها، به اوج خود رسید.

این فعالیتها مجدداً، شروع مرحله عظیمی از خروج انقلابی را آشکار ساخت و موجب بسیج کارگران، دهقانان دانشجویان، روشنفکران و بخشهای دیگر جامعه شد.

بعضی از ویژگیهای نخستین مرحله اوج انقلاب توده ای ساندینستا ها از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ از این قرار است:

۱- آمادگی و تمایل عمومی خلق برای سازمان یافتن در یک مبارزه ضد دیکتاتوری.
۲- فقدان یک سازمان سیاسی- نظامی که بتواند نقش پیش آهنگ مبارزه را به عهده بگیرد.
۳- تجدید اراده خلق برای پایان بخشیدن به سلطه دیکتاتوری از طریق مبارزه مسلحانه.

۴- تأملات فکری در حرکت جنبشهای مسلحانه ای که بعضی از آنها به صورت هجوم از کشور های همسایه انجام می گرفت. رهبری انقلاب در پیرویه شکل گرفتن سازمان دادن یک گروه انقلابی.

۵- اگر چه جنبش انقلابی پرچم ساندینو را برافراشت و بعضی از ایده های مارکسیستی را اشاعه داد، با اینحال نتوانست به اندازه جنبش "ساندینو" آگاهی فدا مهربالیستی و طبقاتی به مردم بدهد. همچنانکه نتوانست اصول علمی جهان بینی پرولتاریا را به همان نسبت ترویج کند.

نیمه دوم سالهای ۵۰ه شرايط به وجود آمدن یک پیشاهنگ انقلابی قادر به رهبری مبارزه را به وجود آورد. پس از آنکه در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۱ یک سازمان سیاسی- نظامی پیشاهنگ تشکیل شد، انقلاب توده ای ساندینستا به مرحله بالاتری از تکامل خویش دست یافت. این امر به جنبش امکان می داد که مبارزه ای را که از ۱۹۵۶ شروع شده بود، در سطح عالی ترو عمیقتری ادامه دهد. تشکیل جنبه رهائی بخش ملی ساندینستا، مهمترین واقعه تاریخی آن سالها، در تولد دوباره جنبش انقلابی بود.

در فاصله سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۷ جنبه ساندینستا گسترش یافت و از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ نفوذ سیاسی، اقتصادی و سازمانی خود را در میان خلق عمیقتر ساخت و در حوزه اصلی مبارزه یعنی کوهستانها تقویت گردید.

در سال ۱۹۷۵ جریانهای مختلفی در "جنبه" به وجود آمد. از جمله جریانهای "جنگ مسلحانه توده ای، پرولتاریا" و "قیام کنندگان" این جریانها اگرچه اختلاف ایدئولوژیک دارند، ولی در سالهای اخیر برای شرکت در مبارزات توده ای به یکدیگر نزدیک شده اند و مشترکاً عمل می کنند. در جنبه ساندینستا گروههای مسیحی ضد دیکتاتوری - فدا مهربالیستی نیز وجود دارند. ولی رهبری در دست کونیستهای که نیروی وسیعتری را در برمی گیرند.

از سازمانهای مترقی توده ای نیکاراگوئه می توان از "جنبش متحد خلق" که دربرگیرنده حدود ۲۲ سازمان و گروه کارگری دانشجویی است نام برد. جنبه ساندینستا از مبارزات این سازمان که نزدیک به یک سال قبل تشکیل شده، حمایت می کند. اخیراً "جنبه میهن پرستان" که دربرگیرنده جنبه ساندینستا و "جنبش متحد خلق" است تشکیل شده که می کوشد احزاب لیبرال و دموکرات را به سوی خود جذب کند. اکنون خلق نیکاراگوئه در سایه اتحاد کارگران و دهقانان و تحت رهبری جنبه ساندینستا در آستانه پیروزی بردارودسته سوموزا است و در راه ایجاد حکومت دمکراتیک انقلابی نوین، سوسیالیسم و جامعه انسان آزاد که "ساندینو" در آرزوی خود داشت، گام بر دارد.

آرمانهای جنبه آزادیبخش ساندینستا

جنبه ساندینستا آرمانهای خویش را برای انقلاب نیکاراگوئه، به شکل زیر ترسیم کرده است:
اولین مرحله انقلاب توده ای "ساندینستا" (۳۴-۱۹۲۶) توانست تضاد عمده خلق نیکاراگوئه را با تجاوز نظامی ایالات متحده به نفع خلق حل کند. و امپریالیسم برای حفظ کنترل خود بر نیکاراگوئه مجبور به تغییر تاکتیک هایش شد و برای تعدیل شکست نظامی اش به شیوه فشارهای غیرمستقیم سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی توسل جست و سلسله خود را پس از سال ۱۹۲۴ توسط طبقات مرتجع محلی بازیافت. ۴ دهه،

دیکتاتوری خانواده "سوموزا" به تسلط امپریالیسم ایالات متحده و به ستم و استثمار خلق نیکاراگوئه توسط سیستم سرمایه داری وابسته منجر گردید.

جنبه آزادیبخش "ساندینستا" پیرو رهائی ملی را با درهم شکستن حلقه های سلطه امپریالیسم و پیرو رهائی اجتماعی را با درهم شکستن یوغ ستم و استثمار طبقات مرتجع نیکاراگوئه مشخص می کند و این دو عهد تاریخی را با پیوستن تجزیه ناپذیر باحمات یک پیشاهنگ پولادین با آرمان فلسفه مارکسیسم - لنینیسم، هم پیوند می داند. "جنبه"، مبارزه کنونی بر ضد استبداد و راهگشای یک دموکراسی حقیقی خلق (نه دموکراسی بورژوازی) همچون بخشی از مبارزه برای سوسیالیسم می داند و تأکید دارد که پیرویه نباید به راه متوقف گردد و در مرحله دموکراتیک توده ای باید وسیله ای باشد برای آرمان "ساندینستا" جهت استحکام مواضع انقلابی و سازمانهای توده ای و آغاز پیرویه نهایی به سوی سوسیالیسم. "جنبه" تأکید دارد که ضرورت مرحله انقلاب دموکراتیک توده ای، در پی شکست استبداد، نباید منجر به توسعه سرمایه داری سوسیالیستی رفیعیستی گردد. جنبه "ساندینستا" می نویسد: "آرمان ما، درمان کارگران و خلق میهن پرست ما زندگی کرده است و رشد می کند. این آرمان مقدس مارکسی انگلس، لنین و ساندینو است."

برخورد با "گارد ملی" پس از پیروزی

جنبه ساندینستا در تشریح استراتژی و تاکتیک برای استقرار حکومت خلقی می نویسد:
"درست است که گارد ملی در زمان انقلاب فتح خواهد شد با این حال ما باید به دنبال بهترین امکان در نابودی تشکیلاتی و معنوی مقامات آن باشیم. بهترین راه آن به عنوان یک نهاد اجتماعی حمله بریم تازمانی که کاملاً نابود شود. همبستگی انقلابی بین خلقهای ایران و نیکاراگوئه

جنبه آزادیبخش ساندینستا در کرمان مبرازات خونین و انقلابی مادر شهریور ماه سال گذشته پهم زیر را برای مردم ایران فرستاد که در سراسر جهان پخش شد.

پهم "جنبه" ساندینستا برای رهائی ملی به همه رفقا

ورزندگان، به تمام نیروهای چپ و دمکرات مردم ایران اطلاع از وقایع مبارزاتی اخیر ایران در خلق ما شور و شعف ایجاد کرد. این مبارزات نشانگر عزم راسخ خلق ایران در نبرد علیه ستم و سرکوبی برای دست یابی به آزادی است. این همان نبردی است که هم اکنون در نیکاراگوئه نیز جریان دارد و با آنکه هزاران کیلومتر از هم دوریم یکبار مشترکاً ما را با هم می پیوندد و خلق ما را به هم نزدیک می کند. ما اکنون می کوشیم تعرض ارتش حکومتی را سد کرده و به ضربات متقابل دست زنی. برای انجام پیروزی این نبرد طولانی به همبستگی همه خلقها از جمله خلق شجاع ایران نیازمندیم. پشتیبانی شما از ما با اهمیت است، زیرا که سوموزا دیکتاتور همانند شما از ستونهای امپریالیسم امریکاست.

و هم پیروزی ما از آن شمس است.

زنده باد خلقهای ایران و نیکاراگوئه.

جنبه رهائی بخش ملی ساندینستا

۲۲ سپتامبر ۱۹۷۸ (۳۱ شهریور ۱۳۵۷)

خلقهای ایران پیروزی نزدیک خلق قهرمان نیکاراگوئه را تحت رهبری جنبه آزادیبخش ساندینستا آرزو مندند. درباره نیکاراگوئه

مساحت = ۱۴۷۹۰۰ کیلومتر مربع.
جمعیت = حدود ۲/۵ میلیون نفر با ۳٪ رشد سالانه. تقریباً نیمی ساکن شهرها و نیمی روستا نشین. ۲۵٪ جمعیت کشور (۲۲۰۰۰۰ نفر) ساکن ماناگوا، پایتخت. بقیه در صفحه ۹

سرتیپ فلاحي

سخت فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب گردید !!

این افسر خوش سابقه و رابط عملیاتی ایران و آمریکا در جنگ ویتنام بوده است و بنا به آموزش و تربیتی که دیده است، افسر آموزش دهنده امرافسران عالیترتیب ارتش بود.

او تئوریکترین مبارزه با جنگ های پارتیزانی و یکی از صاحب نظران و طراحان حملات جنگی علیه خلق ظفار است. فلاحي جزو بانده سرهنگ توکلی-سرهنگ کوهپر- و سرهنگ حسین زاده (مردوم) بود که نامبرده در جریان دستگیری باندها فقط ۵ روز بازداشت بود!

نامبرده قبل از ان تصاب به فرماندهی نیروی زمینی معاون تیپ پیاده شیراز و اداره کننده امور نیروهای مخصوص ارتش

دادستانی کل جمهوری اسلامی ایران بسم تعالی

برادر پیمان ... به موجب این حکم به شما ما موریت داده می شود تا به اتفاق افراد مسلح خود نسبت به دستگیری آقای سرتیپ فلاحي اقدام و ایشان را به دادستانی کل انقلاب تحویل دهند.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران ۵۸/۳/۹

دادستانی کل تاریخ ۵۸/۳/۲۰ انقلاب جمهوری اسلامی شماره ۱۰۴۱

آقای علام مرزا ... پاسدار انقلاب به موجب این حکم به شما ما موریت داده می شود که به عاقل و مابین شرعی و عرفی و قانونی و احترام و آسایش ساکنین و همسایگان آقای ولی فلاحي (سرتیپ) را به نشانی ... حلق و مراتب اقدامات خود را رسماً و کتبا صورت جلسه شود و با منتهی تحویل این دادسرا دهید

زیر پر سر دادسرای انقلاب اسلامی تهران ۵۸/۳/۲۰

بقیه از صفحه ۱

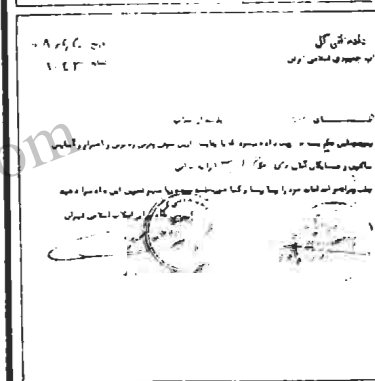
(شیراز) بود. فلاحي از نزدیکان سرلشکر اویسی خناینگار و دوست صمیمی فرمانده و معاون ضد اطلاعات نیروی هوایی بوده است.

ما بازمه بر این اعتقاد خود که از دیرباز درباره "ارتش ضد خلقی" و محاکمه و مجازات فرماندهان مزدور آن اعلام داشته ایم، تاکید داریم و تکرار می کنیم!

مادام که ارتش ضد خلقی از پایه و بنیاد نابود نشود و ارتش نوین متشکل از نیروهای مبارز ورزنده و پرستل انقلابی که در قیام خونین خلق شرکت کرده اند و بر علیه رژیم جنایتکار شاه مبارزه نمودند به وجود نیاید، هرگونه تلاش در جهت تقویت و ترمیم این ارتش که تا مفعول استخوان مزدور و ضد خلقی است، کمک مستقیم به امپریالیسم و خیانت محض به انقلاب است.

ما با تاکید قاطعانه بر اعتقاد خود همصدا با آنها که این اطلاعات را در اختیار ما قرار دادند می گوئیم:

سرتیپ ولی فلاحي باید همانند سایر فرماندهان جنایتکار محاکمه و مجازات شود.



مهمترین راهتشل توده ها

این شرایط مبارزات خلفهای ایران سروهی انقلابی را منحرف سازد، ضد انقلاب که از تحریکهای وسیع جهانی و داخلی برای سرکوب خلق هابرجوردار است سرخلق های مبین ماملط خواهد شد و دستاوردهای رایکه مردم سامارزه خونین خود به دست آورده اند برسد خواهد رفت. اما توده های مردم ساختار خلقی خویش چنانچه تحت رهبری درست قرار گیرند، توان آن را دارند که تا آخرین سنگرهای دشمن رادهرم بگویند و ضد انقلاب با هر نیروی راکد بر سر آنها قرار گیرد، تارومار کنند. در این شرایط حساس که توده ها فافت شکل و سازماندهی لازم هستند، در این شرایط که وضعیت بحرانی بر جامعه حاکم است بهترین راه شکل توده ها و جلوگیری از انحراف و توقف مبارزات نفوس و تحکیم شوراهای است که نمره خلافت و اسکار خود مردم است. از این رو است که مسئله شوراهای همچنان در دستور روز قرار دارد. این شوراهای که در حین قیام از دل مبارزات مردم بیرون آمدند، به منابع ارگاسهای توده ای هستند که می توانند در سطحی گسترده تر توده ها را متشکل ساخته و به مقابله با نیروهای ضد انقلابی، سازگار و ضد مردمی برخیزند. این شوراهای با دکان ها، دروازه ها، دروستانها، درون کارخانه ها، دروستانها، در با دکان ها، دروازه ها، دروستانها و تالاه در هر جاکه توده های مردم هستند تشکیل شوند و آنجایی که احاد شده اند تقویت گردند. اما کدام شورا مورد نظر است؟ تنها شورایی پذیرفتنی است که از منافع توده ها دفاع کند، نه راستی سنی توده ها باشد، روشهای دمکراتیک و سعادتمند آن اعمال گردد، بونه ناطر بلکه تصمیم گیرنده باشد و فعلاً در امور مربوط به سرنوشت مردم مشارک داشته باشد. ماهم اکنون سنا دیم تعدادی از شوراهای مناطق روستایی، در میان خلفها و تعدادی از کارخانه ها ادارای قدرت هستند و واحدی اعمال حاکمیت بی کنند. با بداین شوراهای نفوس کر د و گسترش داد. اما بخصوص در کارخانه ها باید به مقابله با شوراهای تحریکات که عناصر ارتجاعی می گویند آنها را از مسیر خود منحرف سازند و در نهایت تبدیل به یک بندگی اخته شده کنند. طبیعی است که عناصر سازشکار و متزلزل و سرمایه داران یعنی همه آنهاست که از قدرت گرفتن توده های مردم، از سیر و گرفتن شوراهای که به راستی بتوان سر آن نام شورانند، در هراسند. آنها تلاش می کنند که شوراهای از مدخله در امور سیاسی و اعمال حاکمیت باز دارند و در نهایت آنها را تبدیل به ارگاسهای سازنده که منبع استعمارگران و دشمنان خلق و سانی سرسراه مبارزه طبقاتی و انقلابی توده های باشند.

دستاوردهای انقلاب و بیسپرد آن تا قطع کامل سلطه امپریالیسم و یک دگرگونی اساسی در تمام زمینه های زندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی است و در سوی دیگر تلاشهای گسترده ضد انقلاب و نیروهای هراسانگ از توده های مردم است که می گویند مواضع قدرت را پیش از پیش در دست خود متمرکز سازند، مردم را از شرکت در سرنوشت خود محروم کنند و سنگرهای رایکه مردم در حین انقلاب به دست آوردند باز پس گیرند. اگر در بکسو تلاشهای ستاب آلود برای عقب راندن خلق در دست اجرا است، در سوی دیگر ایمان به دگرگونی، آرزوهای تحقق نیافته و تجارت مبارزه است که مردم را به مقابله برانگیخته است.

مقابله بین این دوتیرو در همه جا در سهرها و روستاها، در کارخانه ها، پادگانها، ادارات، دانشگاهها و غیره، خود را به اشکال مختلف نشان می دهد. در کارخانه ها کارگران تلاش می کنند که دست آوردهای انقلابی خود را حفظ کنند به خواسته های خود حمله عمل بیوانند انقلاب را ادامه دهند و با مبارزه ای آشتی ناپذیر دشمنان انقلاب را از کارخانه ها طرد کنند. اما سرمایه داران نزمی گویند تا مواضع پیشین خود را به دست آورند، کارگران را به عقب نشینی وادار کنند و همانند گذشته تسلط بی چون و چرای خود را تا مسکن کنند. در روستاها نیز دهقانان با اقدامات انقلابی خود به مقابله با ضد انقلاب یعنی زمینداران بزرگ و بقالی فتوادها برخاستند و عناصر ضد انقلابی نیز با کمک ایادی و حامیان خود در حال توطئه جینی برای سرکوب دهقانان و دستاوردهای انقلابی آنها هستند.

در میان همه نیروها این صف بندی به وضوح دیده می شود و مدام آشکارتر می گردد. هرچه این مقابله آشکارتر می شود، مسئله شکست با پیروزی قطعی انقلاب نیز روشن تر می شود. خلاصه در شرایط بحرانی کنونی زمینه های مناسبی هم برای ادامه انقلاب تا نتیجه نهایی و پایانگت قطعی ضد انقلاب هر دو فراهم است. آنچه که در این میان مهم است این است که اگر دسیسه های دشمنان انقلاب بتواند در

همیشه به منابه طلابه دار جامعه نوین در خارظه ها خواهد ماند، خاطره شهیدانش با عشق و احترام، در طلب بزرگ طبقه کارگر جاودانه خواهد بود. تاریخ ازم اکنون جلا دان کمون را در فضا گاه ابدی به بند کشیده و همه دعاها و استغاثه های کشیشنان قادر به رها کردن آنها از بند نخواهد بود.

در دومین روز "هفته خونین" "اوژن پوتیه" شاعر مردمی، با قلمی آکنده از عشق و کینه در یکی از حومه های پاریس و در حالیکه حانش در خطر بود شعری جاودانه سرود که بخش هایی از آن اندکی بعد در سراسر جهان به صورت "سرود انترناسیونال" انتشار یافت. بونه این ترتیب برای بزرگداشت قهرمانان کمون پاریس بنای یاد بودی ساخت که هرگز ویران نخواهد شد.

در شماره های آینده به بررسی درسها و تجربات برارزش کمون پاریس خواهیم پرداخت. در زیر بند اول سرود انترناسیونال رایکه در قاره جهان طنین افکن است می آوریم:

برخی از داغ لعنت خورده برخی دنیای فرفرو پندگی جوشیده خاطر ما را بسوزده به جنگ مرگ و زندگی باید از ریشه براندازیم کینه دنیای جوربند وانگه نوین جهانی سازیم هیچ بودگان، هر چیزی روز قطعی جسدال است آخرین رزم ما انترناسیونال است نجات انسانها

ما امروز شاهدیم که تحت تاثیر شرایط کنونی جامعه و وضعیت بحرانی مدام مبارزه ای حاد درون شوراهای کارخانه در جریان است و در تعدادی از کارخانه ها که به علت نبود سرمایه داران و حامیان آنها نیز رهبری خرده بورژوازی شورای کارگری از مسیر خود منحرف شده بود، به توسط کارگران منحل شده است و یک شورای واقعی تحت رهبری آگاهترین و مبارزترین نمایندگان کارگران تشکیل شده است و کنترل کارخانه را در دست گرفته است. تنها یک چنین شورایی با قدرت انقلابی خود می تواند در راه منافع توده ها گام بردارد. تمام نیروهای ضد انقلاب و همه آنهاست رایکه مانع پیشرفت انقلابند تارومار کنند و آنها را از محیط کار و فعالیت خود پاک سازند.

خلاصه برای اینکه انقلاب در نیمه راه متوقف نشود باید ضد انقلاب در همه جا در کارخانه ها، در روستاها، در ادارات، مدارس، دانشگاهها و غیره زیر ضربات بی امان قرار گیرد و قدرتی که از دل شوراهای بیرون آمده و اساساً متکی به توده ها باشد پیدا آید.

همه آنچه رایکه گفتیم بیان کننده قش و اهمیت شوراهای در شرایط کنونی است. بنابراین شوراهای کارگری باید کنترل کارخانه ها را در دست گیرند، در

ما امروز شاهدیم که تحت تاثیر شرایط کنونی جامعه و وضعیت بحرانی مدام مبارزه ای حاد درون شوراهای کارخانه در جریان است و در تعدادی از کارخانه ها که به علت نبود سرمایه داران و حامیان آنها نیز رهبری خرده بورژوازی شورای کارگری از مسیر خود منحرف شده بود، به توسط کارگران منحل شده است و یک شورای واقعی تحت رهبری آگاهترین و مبارزترین نمایندگان کارگران تشکیل شده است و کنترل کارخانه را در دست گرفته است. تنها یک چنین شورایی با قدرت انقلابی خود می تواند در راه منافع توده ها گام بردارد. تمام نیروهای ضد انقلاب و همه آنهاست رایکه مانع پیشرفت انقلابند تارومار کنند و آنها را از محیط کار و فعالیت خود پاک سازند.

خلاصه برای اینکه انقلاب در نیمه راه متوقف نشود باید ضد انقلاب در همه جا در کارخانه ها، در روستاها، در ادارات، مدارس، دانشگاهها و غیره زیر ضربات بی امان قرار گیرد و قدرتی که از دل شوراهای بیرون آمده و اساساً متکی به توده ها باشد پیدا آید.

همه آنچه رایکه گفتیم بیان کننده قش و اهمیت شوراهای در شرایط کنونی است. بنابراین شوراهای کارگری باید کنترل کارخانه ها را در دست گیرند، در

نصف از صفحه ۱

حیث منافع کارگران را بر دارند. در حیط ارتقاء سطح آگاهی کارگران و توسعه و با ضد انقلاب مبارزه کنند و رومی براسی کارخانه ها طلی منسوب می شوند. کند اداره آنها در دست کارگران باشد. مدیران اعتصابی به همه وجد نمی خوانند بورد ناخند کارگران باشد زیرا که غالباً آنها کسانی هستند که با دروز خدمتکار رزم ساه و سرمایه داران وابست بودند. بیرون زادن آنها از محیط کارخانه بک امدام انقلابی منسوب می شود. شوراهای کارگری در آحالی که صدر ب گرفته اند و کارخانه را تحت کنترل خود در آورده اند جوسی توانائی خود را در امر کنترل و مدیریت کارخانه نشان داده اند. کسانی که می گویند ما باید ادامه ورشد شوراهای کارگری و دهفاسی نبود به سنا خلافت بود هارا از آنها بی کشید و مانع از رفتی معال آنها می شود بلکه نمو بولد را تحت تسلط می کند و باعث کمی مسئول و احاسا - راننده و جینی می شود.

شوراهای دهفانی سرکد اسکار وجود دهفانان بند آمده است و اداره امور روستا را در بره ای از مناطق در دست گرفته اند باید تا تمام سرو عو بست شوند و در مناطقی که هنوز شورای دهفانی سه وجود نیامده است در حیط احاد آنها تلاش شود. این شوراهای که وظفه خود را در افاز مضع دهفانان سمدیده و مبارزه بر علیه ضد انقلاب فراد داده اند هم اکنون در بره ای از مناطق اندام انقلابی خود را بر علیه سمداران بزرگ، فاسای فتوادها و همه ضد انقلابسون آسار کرده اند. وزمین های این عناصر ارتجاعی بر طبق اصل "زمین از آن کسای است که روی آن کاری کنند" تصرف دهفانان تحت ستم در آمده است. این شوراهای دهفانی برای نومی خود باید دهفانان که در بره ای از مناطق سس آمده است رابطه هر چه برسدگیری با سرمایه داران دهفانی مناطق دگر شوراهای کارگری برقرار سازند و از تحریرهای بکس بر استفاده کنند و در راه سوب و اتحاد هر چه سسر کارگران و دهفانان و در سمد مبارزه بر علیه دشمن مترکان سس روند.

شوراهای برسیل انقلابی ارس نیز که جاری در حیم ضد انقلاب و مبارزات است، مانع از آن خواهد شد که ارس به شکل گذشت از ازار سرکوب خلقهای سس مانسد. برسیل انقلابی ارس که همراه ساس توده های مردم سمد مبارزه سوسه و در سمد دوس سمد مردم جنگنده اند. دگر اچاره خواهند اوضاع امرای مرتجع و سرسبدر در ارتش و سب های فرماندهی عدول کرد امروز بورس وسیعی برسیل انقلابی آغاز شده است با فکر شوراهای دهفان آنها بیرون کنند. زیرا که به خوبی می دانسد ارتش با وجود شوراهای برسیل انقلابی نمی تواند سرکوب سوسه خلقهای مبین بار آ آغاز کند. برسیل انقلابی سز باید با تمام نیرو در حیط احاد و تقو سس شوراهای انقلابی مرکب از سرساران در حه داران، هافران و افسران حری انقلابی باشند، به تضمه عام نیروهای ضد انقلابی بیدارند و سوسه طوطه عسا را خستی کنند در هر واحد و هر پادگان شوراهای با اداره امورا در دست داشته باشند و در حیط ارتقا، روحه انقلابی و آگاهی سیاسی برسیل انقلابی و سسر دفاع از توده های مردم و دستاوردهای انقلاب بکنند.

شوراهای کارمندان، دانشگاهی مدارس و دیگر شوراهای مردمی سز باید تقویت شوند. این شوراهای علسر من موانعی که تاکنون سر سراه آنها سمد کرده اند و علسر نفوذ باره ای عناصر سازشکاران کمون توانسته اند در راه سسر مبارزه بر علیه نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی گامهای مثبتی بردارند و محیط کار خود را از وجود باره ای از عناصر سر ضد انقلابی پاک سازند. اما همسور توانسته اند آنگونه که سورا و اعا باشد اعمال حاکمیت کنند، و طوطه خود را انجام بدهند. با این وجود به علت بیگیری باره ای از این شوراهای سسر انجام وظیفه انقلابی خود هم اکنون ز سرحلات شدید قرار گرفته اند و برای پاسخگوئی و مقابله با این حملات باید بیگیری و طوطه سس شوراهای انقلابی خود را انجام دهند.

تاریخچه جنبش کارگری جهان

مقابل اتش نوبخانه دشمن مقاومت کردند و سپس همراه با واحد خود به دشمن حمله کردند و مومی شدند جنگل های خود را حفظ کنند. زمانی که برادر جوانتر قصد دائم برجم گردان خود را در بالای سنگر نصب کند، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهیدند. برادر بزرگتر نیز که برای برداشتن برجم جلورفته بود به شهادت رسید، در حالی که پدرش که مضم تراز همیشه تفنگش را در دست می فرود و برای گرفتن انتقام از دشمنان مبارکاتی کارگران و همه زحمتکشان و دفاع از کمون به سوی دشمن شلیک می کرد.

وارلن یکی از بزرگان مشهور کمون پاریس و عضو "بین الملل اول کارگران" وقتی در یک درگیری خیابانی در محاصره دشمن افتاد، مردن را به تسلیم شدن ترجیح داد و قهرمانانه به شهادت رسید.

روز ۲۷ مه، گروهی از کموناردها (طرفداران کمون) در قبرستان پرلاشز در مقابل دشمنی که از لحاظ نفیسات ۱۰ برابر آنها بود، دلیرانه جنگیدند و حتی زمانی که مهاجمان تمام شد با سر نیزه به جنگ ادامه دادند. سرانجام بدون اینکه حتی یک نفرشان تسلیم شود، قهرمانانه در کنار دیوار قبرستان به شهادت رسیدند.

برولتاریای پاریس برای گرامی داشت خاطرهای قهرمانان جاوید، این دیوار را "دیوار کمونارها" نامگذاری کرد. این دیوار در شرق پاریس، همواره سمبل نیروی تزلزل ناپذیر پرولتاریاست.

سقوط کمون پاریس در روز ۲۸ مه ۱۸۷۱ (۱۸ خرداد ۱۲۵۰ هجری شمسی) کمون پاریس زیر آتش دشمن طبقاتی (یعنی بورژوازی)

تشکیل اولین حکومت

سقوط کرد و پاریس به زیر نيم نوم ارتجاع افتاد. بورژوازی با برگرداندن سلطه ضد انقلابی دست به کار شد تا انتقام فجیعی از طبقه کارگر بگیرد. مرتجعین هزاران نفر را به گلوله بستند و تقریباً هزار نفر پاریس محکوم شد. بیش از ۱۰۰ هزار نفر تیرباران شدند. بازنده زند محکوم شدند و یاد بر نبردی شهسادت رسیدند. این کارنامه بازگشت حکومت بورژوازی تی بر بود.

اما خشونت و بی رحمی مرتجعین نمی توانست قهرمانان کمون پاریس این فرزندان طبقه کارگر فرانسه را به تسلیم وادارد. آنان مرگ را بر تسلیم شدن در مقابل دشمن طبقاتی ترجیح دادند.

فوه عضو کمون با افتخار در مقابل قذات دادگاه ارتجاعی فریاد کرد "من عضو کمون در دست شما " فاتحین " اسیر هستم. گردنم را بزنید چرا معطلید. انکار را بکنید. من هرگز برای نجات زندگیم تن به حقاقت نخواهم داد. من آزاد رسته ام و می خواهم آزاد هم بمیرم.

یکی دیگر از اعضای کمون، لوئیز میشل نیز، با تمام کینه طبقاتی خود چنین فریاد زد: "من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی پیوسته ام و مسئولیت تمام اعمال رایه عهده می گیرم. به نظر می رسد هرقلی که برای آزادی می تنید تنها نصیب چند گلوله سربی است، من نیز سهم خود را می خواهم. و اگر شمارا زنده بگذارد پیوسته دربی انتقام خواهم بود.

مارگس، آموزگار پرولتاریای جهان در ۳۰ مه سال ۱۸۷۱ درباره کمون پاریس چنین نوشته: "پاریس کارگری و کمونش برای

همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

مردم توطئه علیه سازمان مجاهدین خلق ایران را محکوم می کنند

انقلابی دوباره دامنه‌ای وسیع به خود گرفته است که نمونه‌های شرم آور آن را مردم ایران در قم، مشهد، نهران و دیگر نقاط ایران شاهد بوده‌اند. مردم آگاه و نیروهای انقلابی ضمن محکوم کردن همه دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که دشمنان



شهد - جمعه ۱۶ تیرماه، جوانان با دادن شعار مرگ بر ارتجاع حلقه محاصره افراد کمیته را شکست و به طرف ساختمان جنبش ملی مجاهدین می روند تا با اعضا جنبش بپیوندند.

همافران پایگاه هوایی شیراز: مکرراً بخشنامه‌ها و دستوراتی صادر میشود که باعث آشوب و تفرقه میگردد

شوراهای واقعی و منتخب بر سئل می‌نوانند راه خودکامگی‌های بعضی از فرماندهان باشند لذا خواهان تشکیل شوراهای واقعی و دخالت دادن نظراتها بر امور می‌باشیم.

۴- خواهان بازگشت همافرانی که به دلایل اعتراض و خواسته‌های صفتی و انسانی خود از کار برکنار شده‌اند می‌باشیم.

۵- چون برای تدوین اساسنامه و آئین نامه‌های پادگاننی حتمی نمایندگان همافران، درخدا داران و کارمندان درکنار افسران ستادی با نظارت و دخالت حقوقدانان و ویرایشگران الزامی است خواستار دخالت دادن نمایندگان منتخب خود در تصمیم‌گیری‌ها هستیم.

۶- ضمن تاتاریخ ۲۵ تیرماه جهت رسیدگی به فساد این قطعه همه روزه در مدت ۲ ساعت در پایگاه همافران گردم جمع خواهیم شد پس از آن در صورت عدم رسیدگی دست به تحصن خواهیم زد.

و سعی دارند در مقابل اعتراض به اعمال ضد مردمی شان ما همافران را به ملست ایران ضد انقلاب و کارشن معرفی نمایند. لذا ما همافران پایگاه هوایی شیراز ضمن اعلام همبستگی مجدد با اهداف انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی بدینوسیله هرگونه اعمال ضدانقلابی و ضد مردمی را به شدت محکوم نموده خواسته‌های مشروع خود را به شرح زیر اعلام و تقاضای رسیدگی می‌نمائیم:

۱- خواهان رسیدگی و اقدام سریع به خواسته‌های ۹ ماده ای پیشنهاد شده کلیه همافران پایگاهها که قبلاً توسط نمایندگان به ستاد نیرو ارائه گردیده می‌باشیم.

۲- تاروشن نشدن وضع خدمتی همافران تحت هیچ شرایطی حاضر به اجرای مقررات ضد مردمی که از ارتش طاغوتی به پادگار مانده است نبود و خواستار تغییر بنیادی و اساسی در آئین نامه‌ها، اساسنامه و مقررات پادگاننی هستیم.

۳- چون اعتقاد داریم که تنها

در شرایطی که ادامه مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران می‌توانند به اخراج کامل امپریالیزم به ویژه امپریالیزم امریکا از ایران منجر شود، در شرایطی که ادامه مبارزات کارگران، دهقانان، زحمتکشان و نیروهای انقلابی ایران می‌تواند منافع امپریالیزم و صهیونیسم را تهدید نماید در این باره در خاورمیانه به خطر اندازد، دشمنان انقلاب همروز توطئه جدیدی بر علیه نیروهای انقلابی تدارک می‌بینند تا بدینوسیله منافع امپریالیزم و صهیونیزم را محفوظ نگهدارند.

دشمنان انقلاب ایران مذبحخانه می‌کوشند با تهمت و افترا و عوام فریبی از حیثیت و اعتبار نیروهای مبارز و انقلابی بکاهند.

دستگیری، شکنجه و تهمت و افترا به محمد رضا سعادت عضو سازمان مجاهدین خلق ایران که سابقه مبارزاتی او برای همه مردم روشن است و تهمت و افتراهای بی‌شماره نسبت به همه نیروهای انقلابی و بسیج عناصر ناگاه بر علیه نیروهای مبارز همگی اجزاء توطئه گسترده‌ای هستند که امپریالیزم و عوام‌انداز بر علیه خلقهای ایران تدارک دیده‌اند.

در روزهای حساس کنونی توطئه‌های این عناصر بر علیه نیروهای مبارز

نامه يك پاسدار انقلابی

سازمان چریکهای فدائی خلق ... من پاسدار یکی از کمیته‌های تهران هستم. مسلمانم و ختم ... است. از انقلاب تا به امروز صادقانه و با ایمان پاسداری داده‌ام. ولی ناممسمدن چیزهایی، تصمیم گرفته‌ام از کمیته بیرونی پیام. چون با اسکارا اقل و حدانسم آسوده خواهد شد.

نمیدانم از کجا حرم را شروع کنم به هر حال دلم می‌خواهد حرف‌هایم را در روزنامه "کار" هر طور که هست برای مردم و همه پاسداران بنویسم، چرا که خیلی‌ها هنوز نمی‌دانند در مملکت داردم چه می‌گذرد. اول از تبلیغاتی که بر علیه زندانیان و مجاهدین، در کمیته‌ها (مخصوصاً کمیته سلطنت آباد) می‌کنند براتان می‌گویم. زیرا از هر چیزی برابم ناراحت کننده تر است.

از عید در کمیته سلطنت آباد یک برنامه آموزشی برای بعضی از پاسداران کمیته ها گذاشته اند که در عمل هدفشان چیزی جز مبارزه با فداشان و مجاهدین خلق نیست. در این آموزش‌ها از یک طرف پاسداران را از کمونیسم می‌ترسانند و از طرف دیگر فدائی و مجاهد را عامل شروری بینه در صفحه ۸

چه کسانی بر علیه کارگران توطئه میکنند؟

مورد موافقت مسئولین قرار گرفت ولی از آنجاکه هدف دیگری در سرشان نبود از تریبون استفاده نکرده، با ایجاد درگیری نظم جلسه را برهم زده و حاضرین در جلسه را مورد اهانت و ضرب و شتم قرار داده و چند نفر را با چاقو و چوب و چماق مجروح کردند. حاضرین در جلسه اجباراً برای دفاع از خود مجبور به درگیری شدند که با کشیده شدن درگیری به بیرون از جلسه بلافاصله حدود ۱۰۰ نفر از افراد مسلح کمیته هادر محوطه دانشگاه حاضر شده و به توصیه عناصر اخلاک‌گرا نزدیک به ۵۰۰ نفر از حاضرین را محاصره کرده و با تهدید اسلحه و شلیک رگبارهای هوایی و فحاشی به کارگران و زنان حاضر مانع از خروج از دانشگاه شدند. ما مورین کمیته‌ها بی‌شمار ۲۵ نفر را که توسط عناصر اخلاک‌گرا شناسایی و معرفی شده بودند دستگیر و به کمیته‌ها منتقل کردند. آنان بلافاصله رفقای ما را بعد از انتقال به کمیته‌ها تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داد و هم آنها را به زندان منتقل کرده و به دنبال آن عده‌گنبری بعنوان اعتراض به این عمل ضد کارگری در دانشگاه متحصن شدند.

اشکالی نمی بینم که دهات شما را بمباران کنیم

به خرج دهند، به عنوان ضدانقلاب آنان را به مقامات تحویل خواهیم داد و ضمناً تهدید کرده "بمخاطر انقلاب اشکالی نمی بینم در اینکه قوراده‌ها شما را با هوای بمباران نمائیم" همین ای‌شان ضمن عرض اذیت به خوانین و قشای روستائیان را از استناداری بیرون راند. عشایر فارس یکبار دیگر مواجه با توطئه‌هایی شده‌اند که از طریق مالکین و خوانین ضددهقانی فارس بر آنان اعمال شده است و با نقش مقامات دولتی را در حل مشکلات موجود در حمایت از مالکین و زمینداران دریافت‌اند که البته آن امری نوظهور نمی باشد.

سازمان چریکهای فدائی خلقی ایران - شاخه تبریز طی اعلامیه ای پیرامون واقعه اخیر جلسه کارگری سازمان در دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز اعلام داشت:

"سازمان چریکهای فدائی خلقی ایران - تاخه تبریز بعد از قیام شکوهمند توده‌ها در جهت انجام وظایف انقلابی، برای بالا بردن آگاهی سیاسی، کارگران دهقانان و زحمتکشان دلیر میهن‌پر هفته جلساتی در دانشکده تبریز برگزار کرده و طی آن سعی نموده تا با همکاری کارگران آگاه دشمنان طبقاتی کارگران را به آنها شناساند و شیوه علمی مبارزه طبقاتی را به زبان ساده به آنها بیاموزد.

روز جمعه ۱۵ تیر طبق معمول هفتگی جلسه کارگری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه تبریز - در ساعت ۵ بعد از ظهر با شرکت کارگران و زحمتکشان و دانشجویان به منظور تشریح مسائل کارگری تشکیل شد.

حین اجرای برنامه عناصر اخلاک‌گرا و مرتجع بانقشه قبلی در صدد برهم زدن نظم جلسه برآمدند. آنها درخواست بیان نظریات خود از تریبون را داشتند که

اعتصابات پالایشگاه آبادان همچنان ادامه دارد

کار کنند، کارگران اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که در این دستگاه دولتی هیچ کس به فکر منافع کارگر نیست و آنان جز از طریق مبارزه ای بیگانه، قادر به دریافت حقوق حقه خویش نخواهند بود.

کارگران شرکت رمینکو خواسته‌های خود را به شرح اعلام نمودند:

۱- بازگشت نماینده علی الیدن کارگران بر سر کار که از فروردین ماه ۵۸ اخراج شده است.

۲- خلع ید پیمانکار و قرار گرفتن کارگران زیر پوشش رسمی شرکت نفت.

۳- برقراری چهل ساعت کسارد هر هفته و تعطیل روز پنجشنبه.

۴- افزایش حق مسکن تا میزان ۱۲۰۰۰ ریال.

۵- افزایش حق خواروبار تا میزان ۲۵۰۰ ریال.

۶- افزایش حق ایاب و ذهاب از مبلغ روزانه ۱۰ ریال به میزان قابل قبول.

۷- تحدید نظر در میزان پرداخت حق بالاروی (حق ارتفاع).

۸- پرداخت حق کثافتکاری محیط.

۹- پیاده کردن طرح طبقه بندی شاغل با معیارهای درست از زمان تصویب طرح تاکنون.

۱۸۰ نفر کارگران پیمانکاری صابری (قسمت کشتی‌سازی) از تاریخ شنبه دهم تیرماه ۲۸۰ نفر کارگران شرکت پیمانکاری رمینکو (تعمیرات داخلی پالایشگاه) از تاریخ دوشنبه یازدهم تیرماه دست از کار کشیدند.

خلع ید پیمانکار و رفتن زیر پوشش رسمی شرکت نفت و استفاده از مزایای رسمی، اساسی ترین خواسته‌های کارگران است. آنان در گذشته بارها و بارها خواسته‌های خود را با مسئولین امر و پیمانکار مربوطه مطرح کردند. طی این مدت علاوه بر اینکه به خواسته‌های آنان هیچ توجهی نشد، شرکت رمینکو بی‌شماره دست به اخراج چند تن از کارگران و نماینده علی الیدن آنها زد و تعدادی دیگر از کارگران را به بهانه‌های مختلف تهدید و اراجاع می نمود.

کارگران پالایشگاه آبادان با تازمان مبارزات پرشور و مقاومتی دلیرانه انتظار داشتند که بعد از قیام تغییراتی در کار و زندگی‌شان به وجود آید و دست پیمانکاری که عمری با همکاری عمال رژیم سابق، به مکیدن خون کارگران مشغول بودند، از محیط کار قطع شده و کارگران مستقیماً زیر پوشش شرکت نفت

استاندار فارس:

اشکالی نمی بینم که دهات شما را بمباران کنیم

در پی تحریکات و توطئه‌های عده‌ای از خوانین در فارس و بروز اختلافاتی بین عشایر قشقای و باصری که منجر به قتل عده‌ای از روستائیان شد، اهالی روستاهای احمد آباد - نصر آباد - تخت جمن - حسین آباد - بردانه - رضاییکی و دین محمدی ضمن تحصن در استناداری فارس در تاریخ ۵ تیرماه حمایت استناداری از روستائیان در مقابل تجاوزات خوانین خواستار شده و اعلام کرده‌اند در صورت تکرار این قبیل حوادث، استناداری دیگر مقامات دولتی مسئولیت عواقب وخیم آن را خواهند داشت. اما استناداری در جواب خواسته‌های حق روستائیان گفت: چنانچه روستائیان در مورد درخواستهایتاساحت

روزی که دهات شما را بمباران کنیم

روزنامه نگاران سر سپرده

به توطئه ننگین خود ادامه میدهند

انقلابی و ضدانقلابی را مخدوش کنند و در ذهن توده‌های مردم این توهم را ایجاد کنند که میان نیروهای انقلابی و نیروهای ضدانقلابی با میان خلقهای فخرمسان ایران و امپریالیزم امریکافرقی نیست یعنی درست همان روشهای ضد مردمی و تفرقه انگیزی را دنبال می کنند که در گذشته دنبال می کردند. روشهایی که همیشه امپریالیزم امریکا و نوکرانش طراح آن بوده اند.

این عناصر رحتی گاهی در ظاهر خود را بی طرف و بیاطرفدار کارگران، زحمتکشان و نیروهای انقلابی حامی زنند تا بهتر بتوانند دروغها، گزارشات و به اصطلاح تحلیل‌های خود را که جوهر آن خدمت به امپریالیزم و سرمایه داری وابسته به آن است به خورد مردم بدهند این عناصر شناخته شده بی‌شماره را به آنجا رسانده اند که حتی از قسول اعصاب سازمان چریکهای فدائی خلقی ایران نیز دروغ جعل می کنند و نیروهای انقلابی را منبع خیرها و گزارشاتی که به دستور امپریالیزم امریکا و عوام‌انداز آن و تنها برای انحراف افکار عمومی مردم به چاپ می‌رسانند، معرفی می کنند.

برای مثال در یکی از مجلات هفتگی که ماهیت گردانندگان آن بر مردم معلوم است نام نوکر سرسپرده امپریالیزم یعنی بختیار را در کنار نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می گذارند و می‌گویند در ذهن مردم این توهم را ایجاد کنند که گو

چندی است که دوباره روزنامه نگاران مزدوری که چهره‌های خیانتکارشان را سالهاست مردم ایران می‌شناسند، خیانتکاری را از سر گرفته و چون گذشته به انتشار محلات و روزنامه‌های آنجنانسی پرداخته‌اند.

سرپرستی این حیره حوران امپریالیزم بر کسی پوشیده نیست. اینها که در رژیم گذشته به دستور دربار، سفارت امریکا و سازمان امنیت از هیچ جنایتی در حق خلقهای محروم ایران دریغ نکردند، اینها که با انتشار اخبار بی‌شماره و تحریف واقع، همواره امپریالیست‌ها و دربار کثیف پهلوی را ناجی مردم قلمداد می کردند و نیروهای انقلابی را خرابکار و تروریست می نامیدند و هر روز نغمه جدیدی درباره حقانیت رژیم و گناهکاری نیروهای انقلابی و زحمتکشان سر می‌دادند. اینها که با چاپ اخبار و گزارشات انحرافی بی‌شماره می‌کوشیدند افکار مردم بی‌بویزه جوانان را از مبارزه با امپریالیزم منحرف ساخته آنها را به سوی کاباره، دانسینگ، قمارخانه و شیره کش خانه‌ها بکشاند. دوباره با گستاخی تمام به نابودی ثمرات انقلاب خلقی ایران کمر بسته و درست مثل گذشته اخبار داغ و شایعات عوام‌فریبانه جعل می‌کنند و به خورد مردم می‌دهند. این چهره‌های شناخته شده جیره خوار، دوباره به دستور اربابان امپریالیست‌ها مذبحخانه به تحمیق مردم ستم‌دیده ایران کمر بسته‌اند و قبیل ازهر چیزی می‌خواهند مرز میان نیروهای

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و وابستگانش